



مسائل بین المللی

۱

فروردین - اردیبهشت
سال ۱۳۶۲



انتشارات حزب توده ایران

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۳	اکتبر کبیر و چشم اندازهای دگرگونیهای اجتماعی	—
۱۶	خصلت بشر در ستانه اندیشه آشتی	نجیب الله
۲۳	مضمون انقلابی دگرگونسازی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	یگور لیگنچف
۳۹	جمهوری د مکرانیه خلق یمن پس از رویداد های غم انگیز	دونالد راموتار سالم سعید آندره اولیتسکی
۴۹	تکانه نوینی برای سیاست رفم ها	—
۵۷	مجارستان در سالهای پنجاه	پروفسور لازلو نوج

سمپوزیوم بین‌المللی پراگ برای
هفتاد و نهمین سالگرد انقلاب اکتبر

اکتبر کبیر و چشم اندازه‌های دگرگونی‌های اجتماعی

اکتبر کبیر گزارشات اجتماعی ترقی خواهانه ای را بوجود آورده است که هنوز هم سمت اصلی پیشرفت بشری را تعیین می‌کنند. این گرایشات، همانا آور که شرکت کنندگان در سمپوزیوم بر آن تاکید می‌کنند، قدرتمند و بازگشت ناپذیر می‌باشند. اما این بهیچوجه بدان معنی نمی‌باشد که پیشرفت اجتماعی کما بیش بشکل اتوماتیک صورت می‌گیرد، بلکه مانند گذشته تضاد های بسیاری را دارا می‌باشد.

يك دستاورد بزرگ انقلاب اکتبر آن است که یکبار و برای همیشه سیستم جهانی سوسیالیسم جای خود را بر روی سیاره ما تحکیم کرده است. سوسیالیسم نمونه سازماندهی اجتماعی عادلانه در عصر ما را به خلق ها عرضه می‌دارد. هفتاد سال پشت سر گذشته شده نشان داد که طبقه کارگر در مرکز ثقل مرحله ما قرار دارد و نیروی محرکه اصلی ترقی اجتماعی را تشکیل می‌دهد، با اینکه برای او انجام این نقش در جهان سرمایه داری بدلیل عوامل عینی و ذهنی در دهه های اخیر دشوار شده است. روندهای ملی خلق ها، که از انقلاب اکتبر منشاء می‌گیرد، هرچه بیشتر تعمیق می‌یابد. انگیزه های تقویت همبستگی بین‌المللی و توسعه همکاری میان نیروهای انقلابی د مکرراتیک و صلح طلب همچنان دارای تاثیر بسیار می‌باشند.

"روندی ماهیتا انقلابی"

برداشت‌های مارکسیستی از سوسیالیسم امروزه بطور محسوس غنی می‌گردند. مسئله تنه‌ها بر سر ارزیابی واقع بینانه از آنچه که سوسیالیسم امروزه ارائه می‌کند و چگونگی آن در آینده نمی‌باشد. سؤال اصلی چگونگی حل مشکلاتی است که جامعه سوسیالیستی در آغاز قرن بیستم با آنها مواجه می‌باشد. نیروهای محرکه برای چنین تداوم رشد تئوری از روند های متنوع در سیستم جهانی سوسیالیسم و پیش از همه از دگرگونسازی (Perestroika) در اتحاد شوروی ریشه می‌گیرند. چنانچه یانوتس کلمنیک (از جمهوری خلق لهستان) در گفتارش پیرامون اهمیت بین‌المللی این

دگرگونیها بیان می دارد، مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تسریع رشد اجتماعی - اقتصادی و برای دگرگونیها کردن جامعه با برداشت کیفیتا جدید از چشم اندازهای سوسیالیسم و شیوهها^ی تداوم دگرگونیهای انقلابی برآمده از انقلاب اکثریت سبب فنی تر شدن تجارب جنبش کمونیستی و تئوری مارکسیسم - لنینیسم می گردد.

در جامعه سوسیالیستی بهبود بخشیدن به عناصر مشخص مکانیسم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و ایجاد آنها ضروری می باشد. اما این برداشت که گویا رشد سوسیالیستی اساسا روندی تدریجی می باشد، در مقابل این نظر قرار می گیرد که ممکن است سیستم های مختلف سیاسی و اقتصادی سازماندهی سوسیالیسم، که تحت شرایط تاریخی مشخصی اثربخشی خود را دارا بودند، امکانات خود را چنان از دست بدهند که با اصلاح، بهبود و حتی سازماندهی دوباره بخشی از آنها دیگر قادر به برآوردن نیازهای جدید جامعه نباشند. صرف نظر کردن و جدایشی از ساختارها، شیوه ها و مکانیسم های عقب مانده، تفویض آنها و اجرای دگرگونیهای ریشهای امری ضروری می باشد. مساوی قراردادن خشک اصول اساسی سوسیالیسم با اشکال عینی آن به این نتیجه گیری غلط منجر شده است که گویا صرف نظر کردن از مدل های رشد و هدایت معمولی که تجارب دهها ساله آنها را تأیید کرد و در پراتیک سوسیالیستی بین المللی بطور همه جانبه مورد استفاده قرار گرفته اند، تقریباً انحراف از سوسیالیسم و اصول اساسی ایدئولوژی آن می باشد. بنابراین این مسئله در دستور روز قرار می گیرد که دیالکتیک انقلاب و تکامل تدریجی در مرحله سوسیالیسم مورد بررسی قرار گرفته و محتوای متحرک ساختمان سوسیالیستی بعنوان روندی مورد توجه قرار گیرد که اساساً و از نقطه نظر شیوه های تحقق آن انقلابی می باشد. شرکت کنندگان در سمپوزیوم به برخی از نقطه نظرات این مسئله تئوریک پرداختند.

در سوسیالیسم نیز در شرایط مالکیت اجتماعی و کار جمعی، انقلاب وسیله تغییرود دگرگونی آنچه که موجود است می باشد. افق اهداف و وظایف جامعه سوسیالیستی در روند تکامل آن ثابت نمی ماند. حتی ارزش گذارهایی طبقه کارگر که روح سوسیالیسم را بهمان می کنند، بدلیل نیازمندیهایی جدید همواره غنی تر می گردند. پراتیک سوسیالیسم تئوری را وادار می سازد که این ارزشهای اساسی را مجدداً مشخص ساخته و آنها را بار دیگر جمع بندی کند و عمیق تر به کنه آنها بپردازد همانگونه که در جریان مباحثات مطرح گردید، بزرگترین خطر برای سوسیالیسم آن است که ارتباط آن با پیشرفت در تمام زمینه ها - در محدوده اجتماعی، علمی - فنی و اقتصادی، دگرگونیهای سیاسی و غیره - خدشه دار شود. پدیده های انجماد و عدم انعطاف بویژه زمانی بروز می کنند که بر روی طرح های خشک، کهنه و راه حل های نامناسب با شرایط تغییر یافته با فشاری میشود یا زمانیکه مشکلات پیش آمده درک نشده و بمبارتی به آنها توجهی معطوف نگردد. تکامل

سوسیالیستی همواره خواستار سختگیری بسوی نوآوری و آینده نگری بوده و آمادگی و توانایی برای دگرگون سازی و انجام بموقع اصلاحات مکانیسم رهنمائی و ساختاری بر اساس نیازمندیهایی اجتماعی که بدرستی درک شده باشند را می طلبد. اگرچنین نشود تضاد هائی بوجود می آیند که در مقابل تکامل قرار گرفته و احتیاطاً به درگیری سیاسی منجر می شوند. اینجا مسئله بویژه در نمونه لهستان در وضعیت بحرانی (۸-۱۹۸۰) خود را نشان می دهد.

بنا بگفته کمستانتین فلورا (از جمهوری سوسیالیستی رومانی) سوسیالیسم چیز بسته ای نیست، بلکه روندی پیچیده می باشد. دگرگونیها و تجدید جامعه در هر مرحله از ساختمان سوسیالیسم تداوم یافته و تحقیق می گردند. این مسئله در مورد نیروهای تولیدی، مناسبات تولیدی و دیگر مناسبات اجتماعی، بخش مدیریت و وضعیت زندگی انسانها صدق می کند. متأسفانه با آن تئوری سوسیالیستی انقلاب در دنیای امروز نیازمند به غنی تر و بهتر شدن می باشد. تئوری نه فقط تجارب دگرگونیهای خیابانی در جریان انقلاب بلکه - و این مهمترین چیز می باشد - تجارب ساختمان، تکامل و دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی و نهاد های دولتی (یعنی در ارتباط با اشکال سازمانهای اجتماعی) و زندگی معنوی را تصمیم می بخشد.

برای تضمین تداوم روند انقلابی در سوسیالیسم می بایست نارسائی ها را واقع بینانه ارزیابی نمود و اندیشه اقتصادی را بعمل درآورد. ناکامیها، دشواریها و اشتباهات بهیچوجه دستاورد های بزرگ جامعه سوسیالیستی را تحت الشعاع قرار نداده و از برتریهای نظام جدید توانائی های عظیم آن نخواهد کاست. این کاستی ها از "زیاده روی" در سوسیالیسم ناشی نشده اند، بلکه بازپراگنداشتن اصول اساسی و بدین وسیله که قانونمندی ها و یا واقعیات مشخص یک کشور در نظر گرفته نشدند. بدینگونه است که بگفته رفیق فلورا به نقش کشاورزی در اقتصاد رومانی سوسیالیستی کم بهاداده شده است. بدین طریق این بخش از بخشهای دیگر عقب ماند. این کمبود برطرف گردید و حزب مشی انقلاب جدید در بخش کشاورزی را در پیش گرفت.

گورگ شاهنازاروف (اتحاد جماهیر شوروی) توضیح داد که ارزیابی گذشته و موضعگیری نسبت به آن مسئله جادی می باشد. دگرگونیها در سیاست علنیت و انتقادات مختلف نسبت به کمبودها در جامعه شوروی بدان معنا نیستند که از آنچه در هفتاد سال پس از انقلاب اکثریت بیاس سوسیالیسم بدست آمده است دفاع نشود. امید دشمنان نظام جدید برای آنکه گویا اتحاد شوروی در جایی از این نظام فاصله خواهد گرفت، واهی بوده و به تحقق نخواهند پیوست. چنانچه گفته می شود می بایست در اتحاد شوروی توانائی های شیوه تولید سوسیالیستی بطور کامل مورد استفا^{ده} قرار گیرند. درست بهمین دلیل است که از پیشبرد مستقیم امر اکثریت صحبت می شود. شرکت کنندگان در سمپوزیوم عنوان کردند که انقلاب کبیر اکثریت موجب دگرگونی اساسی در

کل سیستم مناسبات اجتماعی شده است. اصل اجتماعی و سیاسی جدید جامعه، یعنی حاکمیت زحمتکشان و مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، عنصر جاودانی و خدشه ناپذیر تکامل سوسیالیسم بوده و باقی خواهد ماند. اما تحت شرایطی اساساً متفاوت و در سطحی بالاتر همچنان مسئله اصلی، یعنی نوسازی اشکال مناسبات اجتماعی، تحقق می‌یابد.

دگرگونی در اتحاد جماهیر شوروی در جهت کنار گذاشتن کامل روند انجماد، غلبه بر مکانیسم ترمزکننده و بدست آوردن سیستم موثر و قابل اطمینان روند تسریع عمل می‌کند. این به معنای فعال ساختن توده های خلق می‌باشد. دگرگونیهای ماهیتا انقلابی پیش از هر چیز بیابان دیالکتیک انجام نواوریها، اقدامات برآستی سوسیالیستی و همچنین زدودن کهنگی هائی کسه پیشرفت جامعه را مختل می‌سازند، می‌باشند.

دگرگونی جامعه و دستگاه دولتی همچنین تکامل خودگردانی سوسیالیستی توسط خلق عامل و وسیله موثر دگرگونیهای انقلابی در سوسیالیسم می‌باشند. سیستم اقتصادی سوسیالیسم و دگرگونیهای آن از یکدیگر جدا ناپذیرند، زیرا که روند انقلابی در هر مرحله از رشد سوسیالیسم مشروط به همکاری آگاهانه و مسئولانه خلق در سازندگی تاریخ خود می‌باشد. تعمیق دگرگونی، بیشتر سهمیم ساختن زحمتکشان در امر رهبری بعنوان علامت مشخصه سیاسی سیستم سوسیالیستی با ارتقا نقش رهبری کننده حزب کمونیست مرتبط می‌باشد.

محتوای طبقاتی دستگاه دولتی سوسیالیستی می‌تواند تنها در شکل سیاسی مانند دگرگونی کامل نمایان گردد. اگر جامعه پیوسته دگرگونیهای ترنگردد، سوسیالیسم تضعیف گشته و عدم تناسب در عملکرد دستگاه دولتی بوجود می‌آید. دانشمند لهستانی برخی عوامل را مطرح ساخت که به روند دگرگونی در جامعه شوروی مربوط می‌شوند و از نقطه نظر وی از اهمیت عمومی بسیاری کشورهای سوسیالیستی برخوردار هستند. از آن جمله اند: شرکت دادن توده های خلق در تصمیم گیری ها و در اداره کشور و جامعه، دستیابی به پیش نیازهای ضروری برای آغاز همعجانبه تفکر خلاقانه در علم و فرهنگ، تقویت عدالت اجتماعی و توسعه امکانات برای بروز شخصیت ها. تسریع تکامل اجتماعی و اقتصادی با به جلوراندن روند پیشرفت علمی - فنی و استفاده از امکانات غنی نظام اجتماعی سوسیالیستی بنا به توضیح رفقاً همان ضرورت تاریخی مرحله کنونی تکامل بین‌المللی و خواسته اصلی کشورهای سوسیالیستی می‌باشد.

گ. میگویم (جمهوری خلق مغولستان) فشرده ساختن همه جانبه تولید بعنوان اساس تسریع رشد اقتصادی - اجتماعی را بعنوان قانونیت عمومی تکامل کشورهای سوسیالیستی در مرحله فعلی ترسیم می‌نماید. در جمهوری خلق مغولستان نیز بنا به گفته این رفیق تکامل فشرده اقتصاد مسئله حادی می‌باشد، اگرچه که هنوز امکانات برای رشد حجمی موجود می‌باشد. تکامل اقتصادی

نیز به همین جهت می‌بایست تسریع یابد، زیرا که برابری سطح تکامل اقتصاد ملی در مجموع کشورهای سوسیالیستی امری ضروری می‌باشد.

همانطور آنتونوویچ دیاز روبر (کوبا) توضیح داد، امروزه در روند انقلابی در کوبا برای انجام موثرتر وظایف ساختمان سوسیالیسم دگرگونیهای کیفی ضروری می‌باشند. تصحیح اشتباهات و برطرف کردن گرایشات منفی از قبیل مطلق کردن مکانیسم اقتصادی، پرهیز دادن به روند خودبخودی و کم بهیادادن به کار سیاسی و ایدئولوژیک، از این دگرگونیهای کیفی جدائی ناپذیر می‌باشند.

تصحیح خطاها در کوبا و دگرگونیهای (Perestroika) در اتحاد شوروی چه نکات مشترک و افتراقی با یکدیگر دارند؟ آنها ماهیتا يك هدف را دنبال می‌کنند: تسریع و بهبود ساختمان جامعه نو و یافتن کوتاهترین راه برای دستیابی بدان متقابلاً بدنهال شرایط مختلف وظایف، اقدامات و اشکال کار با یکدیگر تفاوت دارند. کوبای سوسیالیستی از نظر رشد اقتصادی کشور ضعیفی می‌باشد که به "جهان سوم" تعلق دارد. این کشور تنها بخاطر سیستم اجتماعی پیشرفته اثر برای خلق ها نمونه نمی‌باشد، بلکه بدینوسیله نیز که توانائیش را برای دستیابی به کار تولیدی بیشتر و پیشرفتهای اقتصادی به ثبوت می‌رساند.

دوئونگ نگوک (جمهوری سوسیالیستی ویتنام) چنین بیان کرد که مشکلات در رهبری سیاسی روند سوسیالیسم از آنجا نشأت می‌گیرند که می‌بایست به ویژگی مسائل مشخصی که در روند گذار به وضعیت جدید اجتماعی پدیدار می‌شوند، توجه نمود. انقلاب ویتنام قریب ۶ دهه بدرازا می‌گذشت. انقلاب با تکیه بر "نیروهای ملی و قدرت مرحله تاریخی" در جنگ علیه دولت های امپریالیستی به پیروزی دست یافت و کشور را براه استقلال و تکامل سوسیالیستی هدایت نمود. اکنون ویتنام در مرحله اول دوره گذار به سوسیالیسم قرار دارد.

حزب تلاشگر خلق را بر روی دستیابی به پیش نیازهای لازم برای صنعتی شدن سوسیالیستی از طریق تثبیت وضعیت اجتماعی - اقتصادی متمرکز ساخته است. اقدامات برای تجدید سازماندهی کار و فرم بخشیدن به مکانیسم رهبری جدید با این مسئله مرتبط می‌باشند.

ک. فلوره آبه دیالکتیک عام و خاص نیز اشاره نمود. بیگفته او تئوری سوسیالیستی ویراتیک قرن ما می‌طلبند که تنوع شرایط مشخص و تمایزات در مراحل، شیوه ها و اشکال ساختمان جامعه جدید مورد توجه قرار گیرند. بدنهال آن با انطباق ارزشهای مختلف و تصمیمات اساسی طبیف وسیعی از موضعگیریهای ویژه بوجود می‌آید که منعکس کننده تجارب غنی و اصیل سوسیالیسم جهانی می‌باشند. برای پندگیری از نکات مثبت و منفی و برگزیدن آنچه که با واقعیت کشور مربوطه مطابقت داشته باشد، می‌بایست که این مواضع بطور اساسی مورد بررسی قرار گیرند.

بنا بنظر گ. شافتا زاروف يك عنصر مهم در برداشت جدید از روابط متقابل در سیستم جهانی سوسیالیستی عبارت است از این که بسیار بهکترتر از گذشته به وظایف انترناسیونالیستی بهاداده شود و برپایه استقلال مطلق هر کشور و مسئولیت مشترك هم برای امر مشترك، روابط مطلقا برابر حقوق شکل داده شود. هر حزب برادری بطور مستقل در مورد مشو، که خواستار درپیش گرفتن آن است تصمیم گرفته و آنرا تعیین می کند. کمونیستهای شوروی بهیچوجه شیوه عملی را که خود برگزیده باشند، به کسی تحمیل نمی کنند.

در مرحله فعلی تبادل تجربه، یعنی تعمیم مشترك تجارب دارای اهمیت می باشد. تداوم تکامل روند یکپارچگی، کاربرد اشکال مترقی همکاری مشترك، مجموعه اقدامات برای تکمیل کارشورای همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و به واقعیت درآوردن برنامه جامع مشترك علمی - فنی اینها همگی پایه ای بوجود می آورند که براساس آن کشورهای سوسیالیستی مشترکا و با اتکا به یکدیگر ارتقا جدیدی می یابند.

"سنگبری درجهت طبقه کارگر"

انقلاب اکبر و انقلابهای سوسیالیستی بعدی قرن بیستم صحت سنگبری کمونیستها در جهت طبقه کارگر بعنوان نیروی اصلی در امر تبدیل جامعه سرمایه داری به سوسیالیستی تأیید می کنند. در مبارزه طبقاتی عصر ما نیز سنگبری مزبور نتیجه ای منحصر بفرد می باشد.

در همین حال در جریان بحث به این ضرورت نیز اشاره گردید که برای تضمین نقش رهبری کننده طبقه کارگر در مبارزه برای صلح و ترقی اجتماعی بررسی گرایشات جدید در روند تکامل طبقه کارگر، ضروری می باشد. امروزه طبقه کارگر دوران دشوار تحولات ریشه ای را می گذراند. تحت تاثیر انقلاب علمی - فنی، بین المللی شدن تولید و افزایش پدیده های بحرانی در سرمایه داری انحصاری دولتی، دگرگونیهای عمیقی در ساختار اجتماعی جامعه خود را نشان می دهند. وضعیت اجتماعی و حقوقی زحمتکشان آشکارا روخوامت می گذارد. در نتیجه سیاستی که از جانب مونیپولها اعمال می گردد، دگرگونیها در طبقه کارگر محتوای فلاکتی عمومی بخود می گیرند که مانند بهمنس میلیونها نفر از زحمتکشان را بکام خود می کشد.

سانتیاگو آلوارز (اسپانیا) شرح نمود که تضادی عینی در این نکته نهفته است که تکامل سرمایه داری اگرچه سبب رشد کمی طبقه کارگر می گردد، اما قبل از هر چیز سبب افزایش میزان بیکاری می شود. این مهمترین نکته در میان گرایشات جدیدی که منعکس کننده تعمیق تضاد میان کار و سرمایه هستند، می باشد. سه میلیون انسان یا عبارتی بیش از ۲۲ درصد نیروی قادر به کار امروز در اسپانیا بیکار می باشند. در مجموعه کشورهای OECD ۳۱ میلیون بیکار وجود دارد.

استراتژی مونیپولها از مدل باورنکردنی "جامعه دوسومی" نشات می گیرد که در آن سرمایه یک سوم نیروی قادر به کار را به پاریا بودن (طبقه پست در هند وستان ۲۰۰) محکوم می نماید که به پشتیبانی مالی محتاج می باشند. بدلیل تفاوتهای فزاینده تخصصی آموزشی و درآمدی مرزبندی در طبقه کارگر تعمیق می یابد.

زنان، کارگران خارجی و جوانان بویژه تحت تبعیض شغلی و اجتماعی رنج می برند. در دراز مدت این مسئله نیز دارای اهمیت زیادی است که پیشرفت در تولید مادی به هسته طبقه کارگر برخورد می کند؛ سهم بخشی که در صنایع سنتی، یعنی صنایعی که تصور دودکش های در حال دود کارخانه ها با آن مربوط می باشد، محدود می شود. محور مراکز تولیدی پیشین تنها ناشی از کاربرد تکنولوژی، مواد و منابع انرژی جدید نمی باشد، بلکه از آنجا نیز که تولیدات محتاج به کار و مواد اولیه از کشورهای صنعتی به کشورهای منتقل می شوند که نیروی کار ارزان تری را دارا می باشند. ریچارد کوف (جمهوری فدرال آلمان) مشخص ساخت که ما معتقدیم در وضعیت فعلی طبقه کارگر در مراکز بزرگ صنعتی مانند گذشته هسته محکم خود را تشکیل می دهد. تقریبا ۴ درصد تمام فعالین در بخش صنعت و معدن جمهوری فدرال آلمان در مراکز بزرگ با بیش از ۱۰۰۰ نفر شاغل کار می کنند. درست در میان همین زحمتکشان آگاهی طبقاتی رشد یافته، اخلاق مبارزاتی و انضباط برتر خود را نشان دادند. در درگیریهای طبقاتی امروز بویژه سؤال بر سر چشم انداز جنبش کارگری در دستور روز می باشد. به گفته رفیق کوف با طبقه کارگر موفق می شود که با جنبش همبستگی وسیعی نقشه انحصارات را درهم ریخته و بدینوسیله زمینه ای برای شرایط بهتر آتی مبارزه در جهت پیشرفت اجتماعی و دموکراتیک بدست آورد، یا اینکه می بایست به انهدام اقتصادی تن در دهد که می تواند به تضعیف جدی جنبش کارگری منجر گردد.

کمونیستها خواستار تحکیم این اندیشه در میان طبقه کارگر می باشند که سیستم سرمایه داری همزمان با پیشرفت علمی - فنی قادر به تضمین پیشرفت اجتماعی نمی باشد. در این ارتباط مسئله بر سر پیشبرد این آگاهی می باشد که امنیت اجتماعی و پیشرفت نیازمند به سیاست اقتصاد می - اجتماعی جدیدی می باشد که در نهایت به دورنمای سوسیالیستی ختم می گردد. یکی از تعالیم مهم لنینیسم و انقلاب اکبر مرکب از این است که شمارها و کردار کمونیستها هرگز ناپستی ذهنی، جدا از وضعیت سیاسی واقعی و مسائل بسط داده شوند. آنها می بایست همواره با آن مسائلی که مرحله استراتژیک تعیین کننده آن است، مطابقت داشته باشند.

امروزه در حزب کمونیست آلمان پیرامون شکل بیرونی حزب بسیار بحث می گردد. چنانچه رفیق کوف در ادامه تشریح نمود در این رابطه مسئله بر سر نقش عینی حزب کمونیست آلمان در جامعه می باشد. در دهه های گذشته ما در برابر مسائل دشواری قرار گرفته بودیم. بدلیل

عوامل منفی در سیستم اجتماعی جمهوری فدرال آلمان افراد هرچه بیشتری به جنبش سیاسی کشاند شدند. جنبش‌های صلح مقیاس‌بیمسابقه‌ای یافتند. عامل تعیین‌کننده برای موفقیت آنها همکار فعال طبقه کارگر، احزاب آن و سندیکاها می‌باشد. حزب کمونیست آلمان برای آلترناتیو مکرکاتیک پیشرفت کشور و برای عدم شرکت در سیاست‌های راست مبارزه می‌کند. حزب خواستار اتحاد همه نیروهای است که در طرف چپ احزاب متحد مسیحی - سوسیال و مسیحی - دموکراتیک / CDU قرار دارند. چنین اتحادی آشکارا فراتر از یک "بلوک چپ" می‌باشد زیرا که تمام مخالفین راست را در بر می‌گیرد.

ژان دبرور (بلژیک) به شرایط تغییر یافته مبارزه طبقاتی در کشورهای اروپای غربی اشاره می‌کند که ناشی از درغلطیدن هرچه شدیدتر نظامی و اقتصادی اروپای غربی به سلطه ایالات متحده آمریکا باشد. روند نظامی کردن بخش قابل توجهی از اقتصاد، سیستم آموزش و پرورش و وسائل ارتباط جمعی با افت فرهنگ، پیش از همه افت فرهنگ سیاسی، تسلیم تدریجی دموکراسی پارلمانی - لیبرالی و سعتگیری هرچه قویتر بسوی مرکزیت استبدادی همراه می‌باشد.

یک پدیده نسبتاً جدید در زندگی سیاسی کشورهای اروپای غربی جنبش‌های غیرسنتی مانند "سبزها" و مخالفین سلاحهای هسته‌ای می‌باشند. آنها گواه برآنند که افشاری که با دگرگونی در ساختار تولید سرمایه داری بوجود آمده اند و از گرایشات فرهنگی و اجتماعی آن لطمه می‌بینند برای فعالیت‌های توده‌ای آماده می‌باشند. ایدئولوژیهای چپ و طبقه کارگر هنوز این انتشار را بقدر کفایت نشناخته و مورد بررسی قرار نداده‌اند. کمونیستها بطور جدی برای ازمیان برداشتن بیگانگی متقابل تلاش کرده‌اند. اما مانند گذشته در جنبش‌های غیرسنتی عدم اعتماد در مقابل چپها محسوس می‌باشد. گاهی نیروهای این جنبش تحت تاثیر تبلیغات ضد سوسیالیستی قرار می‌گیرند.

جنبش‌های غیرسنتی تاثیر مهمی برجای می‌گذارند. چنانچه بنظر می‌رسد آنها از نقطه‌نظر خود گذشته و این مسئله غیرممکن نیست که این جریانها بدنبال از دست دادن محتوای سیاسی کوچکتر و ضعیف‌تر گشته و از صحنه خارج شوند. بنابراین کمونیستها می‌بایست نکات مورد بحث زبان و آلترناتیوی را بپایند که مورد قبول و پذیرش هرکسی که امروزه به جنبشهای غیرسنتی امید بسته است، قرار گیرد.

هرینگ بانگ (دانمارک) به مسئله تعمیق محتوای دموکراتیک مبارزه برای صلح پرداخت افکار عمومی در کشورهای سرمایه داری به خلق سلاحهای هسته‌ای و تغییر سیاست قدرت نمائی توسط مباحثه سیاسی و به امنیت اجتماعی تمایل دارد. دکتربین ارباب هسته‌ای و توازن هستمائی وحشت مورد تیرد قرار می‌گیرد. همواره شعار بیشتری از انسانها خواستار آن می‌شوند کسه

هزینه‌های نظامی کاهش یافته و امکاناتی که بدین طریق آزاد می‌شوند برای مبارزه علیه بیکساری برای آموزش و پرورش، اهداف اجتماعی و حفظ محیط زیست بکار گرفته شوند.

اندیشه‌های نظامی همواره شدیدتر با انتقادات برخورد می‌کنند. ائتلاف وسیع نیروهای اجتماعی که بتواند قادر به اجرای خواسته‌های پیشرفت صلح‌جویانه در سطح ملی باشد، تساهل شروع به تشکیل می‌کند. کمونیستها از ایجاد چنین ائتلافی پشتیبانی نموده و مطرح می‌سازند که پیشرفت صلح‌جویانه کشور مشروط به حل وظایف دموکراتیکی می‌باشد که محدودیت و ازمیان بردن تاثیر محافل نظامی شامل آن می‌باشد. در پیشنهادات کمونیستها برای "اندیشه جدید در سیاست امنیتی دانمارک" این نقطه نظر وجود دارد. این پیشنهادات هدف دموکراتیزه کردن سیاست خارجی کشور و تضمین علنیتر در مسائل دفاعی را دنبال می‌کند. اما این پیشرا از همه بستگی به آن دارد که باد نظر گرفتن دگرگونیهای عظیم در افکار عمومی، انسانها را برای فعالیت به حرکت درآورد.

چنانچه در بحث مورد تاکید قرار گرفت، تاثیر اندیشه‌های انقلاب اکبر بر روی طبقه کارگر و جنبش خلقی امروزه بطور جدائی ناپذیری با دگرگونیهایی که در اتحاد شوروی و برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی رخ می‌دهند و همچنین با سیاست صلح مبتکرانه آنها پیوند دارد.

"گرایشات در جهت اتحاد"

انقلاب اکبر وظیفه کمونیستها را در پشتیبانی از جنبش‌های بخش ملی در مستعمرات و کشورهای وابسته روشن ساخته است. انقلاب اکبر می‌آموزد که چگونه می‌توان به تقسیم ملت‌ها به ستم‌پدگان و ستمگران خاتمه بخشید. درهم شکستن سیستم استعمار دستاورد تاریخی بشریت در حل این مسئله جهانی بود. اما هنوز نظام اقتصادی بین‌المللی موجود است که از جانب امپریالیسم اعمال می‌گردد و استثمار و تحت فشار قرار دادن کشورهای در حال توسعه را برای مشتاقان کشورهای صنعتی سرمایه داری ممکن می‌سازد. دگرگونی میان خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از یکسو و امپریالیسم از سوی دیگر پس از ازمیان بردن سیستم استعماری در اشکال جدیدی بروز می‌کند. شمار بسیاری از کشورهای مستقل به جنبش غیرمتعهدها پیوسته‌اند. آنها به عامل موثری در سیاست جهانی مبدل گشته‌اند و بر علیه استعمار نو و تجاوزات امپریالیستی و ایجاد نظام عادلانه بین‌المللی مبارزه می‌کنند.

به گفته واسوده وان نائیر (هند) خلق‌ها پس از دستیابی به استقلال سیاسی خود

چگونگی ارزیابی شرکت کنندگان در سمپوزیوم از مسئله تشدید تضادها میان کشورهای فقیر و غنی

در بخش اول جمع بندی تشریح گردیده است.

امکانات بیشتری برای همکاری با جامعه سوسیالیستی در اختیار دارند. روابط میان هند و اتحاد جماهیر شوروی را می توان بعنوان مدلی از همزیستی مسالمت آمیز در نظر گرفت. علاوه بر این آنها بیان مشخص اتحاد میان سوسیالیسم و نیروی رهاشخص ملی می باشند که بخش مبین پرسیست - بورژوازی محلی و محافل حکومتی جزئی از آنها محسوب می شوند. این روابط نشانند هند آن هستند که برای همکاری میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای ملی جوانی که در راه سرمایه داری قدم برمی دارند، پایه های محکمی وجود دارد. از آن جمله اند فعالیت در جهت صلح و امنیت بین المللی، تضاد های میان گرایش ملی برای رشد مستقل و سیاست توسعه طلبانه امپریالیستی و همچنین این برداشت که روابط با کشورهای سوسیالیستی به تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی منجر می گردد.

اولا ند و میلاس (شیلی) به تنوع روند رهایی ملی در جهان امروز اشاره نمود. مجموعه ای از مستعمرات و کشورهای وابسته سابق راه رشد سوسیالیستی را برگزیده اند. سوسیالیسم بسه قاره آمریکا لا تین نیز راه یافته است، جایی که انقلاب پرافتخار کوبا اعتبار و نفوذ بدست می آورد. انقلابات خلقی دیگری مانند انقلاب ساندینیستی در نیکاراگوئه شکل می گیرند. "دمکراسی انقلابی" یا "دمکراسی ملی" به پدیده های اجتماعی و اشکال بیان جنبش آزاد بیخس، که ویژگی های متناقضی را از خود نشان می دهند، تعلق دارند. تمام اینها می بایست بطور مشخص بررسی گردند. وضعیت در کشورها و مناطق جداگانه بسیار متفاوت و متغیر می باشد، شدت درگیری میان هر کدام از کشورهای وابسته و امپریالیسم نیز یکنواخت نمی باشد. اما علیرغم تمام اختلافات آنها موفق می شوند که در صحنه بین المللی و در سازمانهای محلی متفقا عمل کنند. این مسئله باز آنجا ناشی می گردد که در مبارزه علیه استثمار نو و سیاست نو جهانی ایالات متحده آمریکا مشکلات مشترک وجود دارند. هماهنگی فعالیتهای گرایشی مترقی می باشد که از جانب کمونیستها پشتیبانی می گردد.

جمعی باریوس (ال سالوادور) این سؤال را مطرح ساخت که فعالیتهای مشترک بین المللی و ابتکارات کشورهای "جهان سوم" در چه ارتباطی نسبت به روند رهاشخص انقلابی قرار دارند؟ آیا اینچنین نیست که گروه کونتا در علیرغم تمام محتوای مثبت مقاومتش در مقابل سیاست امپریالیسم ایالات متحده آمریکا نقش نموی "آتش خاموش کن" را ایفا می کند؟ در برخی محافل جنبش رهایی بخش نظیر براینست که هر زمان حکومتی بورژوازی از آنچه در همسایگی آنها رخ می دهد احساس خطر می کند، در صد دفاع از خود برمی آیند.

در این ارتباط فرانسیسکو گامبو (کمستاریکا) معتقد بود که طبیعتا گروه کونتا در تعامل دارد تا با فعالیتهای خود وضعیت انفجاری را آرام سازد. اما این نیز از اهمیت کمی برخوردار

نیست که گرایش برای دفاع از منافع ملت ها از جانب کشورهای "جهان سوم" در خدمت مقاومت جمعی در مقابل امپریالیسم قرار دارد. این گرایش تقویت می گردد. بدینوسیله هم برای تداوم روند انقلابی رهاشخص و هم برای روابط همبستگی شرایط کاملا جدیدی بوجود می آید.

اشکال و علائم مشخصه ابراز همبستگی طبیعتا نسبت به دوره مبارزه برطیه استعمار برای استقلال سیاسی متفاوت خواهند بود. جنبش کارگری از ابتکارات صلح جنبش غیرمتعهد هاشتیانی می نمایند، تجاوزات امپریالیسم به حقوق مستقل خلق ها را محکوم کرده و برای کمک به امپریالیست در جهت سیستم اقتصادی بین المللی جدید فعالیت می کنند.

پیرامون در نهادهای مبارزه رهاشخص ملی رافیک سامون (لبنان) چنین بیان نمود که محتوای اجتماعی آنها با شرکت طبقه کارگر غنی تر می شود. طبقه کارگر در اتحاد با دهقانان، بورژوازی کوچک بورژوازی متوسط و روشنفکران انقلابی قادر به ایجاد قدرتی است که می تواند به استقلال اقتصادی دست یافته و عقب ماندگی اقتصادی را از میان ببرد.

به گفته دونالد راموتار (گوان) پس از دستیابی به استقلال کمونیستها می بایست نه فقط با استعمار نو مبارزه کنند بلکه مبارزه طبقاتی را هم برای هدایت جامعه به راه سنگینی سوسیالیستی سازماندهی نمایند. چنین هدف گیری در کشورهای مختلفی هم که در آنها سرمایه داری خود را تحکیم می نماید، همچنان در دستور روز قرار می گیرد. پیش شرطهای ضروری برای چنین گسترشی می توانند در جریان دمکراتیزه کردن زندگی سیاسی بدست آورده شوند. از اینجا روشن می گردد که کمونیستها چه مسئولیت بزرگی را در قبال پیشرفت اجتماعی خلق های خود شان بعهده دارند. محمد مجدی کمال (مصر) تشریح نمود که در انتخاب مشی پیشرفت اجتماعی اندیشه های غیرمارکسیستی از سوسیالیسم نیز نقشی ایفا می کنند. بنا به نظر او در روند تکامل این اندیشه ها مراحل بسیاری تمیز داده می شوند. در مصر قبل از هرچیز مسئله برسر دستیابی به استقلال ملی از طریق انقلابی اجتماعی سیاسی می باشد. این سؤال که چگونه می توان تداوم رشد کشور را تضمین نمود و عدالت اجتماعی را ایجاد کرد، به مرکز مسائل کشانده می شود. بازگشت بعدی از مشی مترقی با این مسئله که سوسیالیسم غیرمارکسیستی هرچه بیشتر محتوای ارتجاعی بدست آورد، مرتبط می باشد؛ با گفته های توخالی سوسیالیستی استیلا، اقشار انگلی و سرمایه داری بزرگ در جامعه و همکاری با امپریالیسم استوار گردید. برای لطمه زدن به اعتبار سوسیالیسم ایدئولوگهای رژیم وقت تمام آنچه را که آنها "تجارب سوسیالیستی مصر" می نامند به اشتباهات و کمبودها محدود ساختند. کمونیستها علت عدم موفقیت در اجرای عدالت اجتماعی را برای مردم تشریح می کردند در همان حال آنها به سمت همکاری سیاسی با گروههایی که به اندیشه های غیرمارکسیستی سوسیالیستی علاقه نشان می دهند، گرایش می یابند.

به عقیده علی مالکی (الجزایر) برای جریانات سیاسی که با چنین ایده هائی در ارتباط تنگاتنگ قرار دارند، عدم اعتماد در مقابل طبقه کارگر و کمونیستها علامت مشخصه می باشد. اما از جانب دیگر آنها نسبت به محافل بورژوازی و طرفداران بورژوازی که با هر ایدئولوژی سوسیالیستی حتی علمی هم، آشکارا مبارزه می کند، در اپوزیسیون قرار دارند. در مراحل مختلف جنبش رهائی بخش گاه این روی تضاد و گاه روی دیگر آن اهمیت عمومی می یابد که باید آنها را بطور دقیق آشکار نمود.

در مباحثات نیروی بزرگ، سنن انترناسیونالیستی اکتبر کبیر عنوان گردید: امروزه همبستگی بین المللی فنی تر، متنوع تر و پیچیده تر می باشد. این همبستگی خود را تحت شرایطی نشان میدهد که تضاد آشتی ناپذیر میان سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم و منافع کل بشریت تعمیق می یابند. همکاری نیروهای مترقی به فاکتور غیر قابل انکار صلح و بهسرفت اجتماعی مبدل گشته است. از جمله نمایندگان سازمانهای توده ای اجتماعی بین المللی به این مسئله اشاره نمودند: ژان نمودری (اتحادیه سندیکای جهانی)، مای فیشر (فدراسیون بین المللی زنان دمکرات)، لوتیز والنستا (اتحادیه جهانی جوانان دمکرات)، جیتا بیسواز (سازمان همبستگی خلقهای آفریقا و آسیا) و بدیش شورزکا (شورای جهانی صلح). آنها توضیح دادند که هفتاد و دو سال روز اکتبر کبیر در میان افکار عمومی دمکرات انعکاس قوی بدست آورده است. بدینوسیله به همبستگی در مبارز برای حقوق زحمتکشان، زنان، جوانان و ملل و در مبارزه برای حق ابتدائی انسانی، یعنی حق زندگی در جهانی دارای امنیت، یاری رسانده می شود.

در خاتمه بحث جرسی واشچوک (جمهوری خلق لهستان) تاکید نمود که اندیشه های اکتبر که در شرایط امروزی توسط احزاب برادر خلاقانه بکار گرفته و همچنان تکامل داده میشوند دارای اهمیت جاودانی می باشند. بگفته او فلسفه دگرگونسازی در اتحاد شوروی تداوم مستقیم این اندیشه ها می باشد. آنها به تفکر خلاقانه و عملکرد جدید در جنبش بین المللی کمونیستی یاری می رساند و به شکوفائی کامل ایدئولوژی و توان سیاسی آن منجر می گردد. تئوری، بسوی واقعیات عصر ما، نیازهای عملی ساختمان سوسیالیسم، مبارزه طبقاتی و مبارزه رهائیبخش ملی گام برمی دارد. کمونیستها اهمیت ویژه و وظیفه اصلی آن را در دفاع از بشریت در مقابل فاجعه هسته ای می بینند. احزاب برادر به دیگر مشکلات جهانی نیز توجه بسیار معطوف می دارند. بررسی آنها به توجیه کردن وظیفه ویژه تماما انسانی کمونیستها یاری می رساند. این بررسی محتوای عمیق انسانی ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی را عریان ساخته و به تشریح دقیق برنامه های مشخص برای همکاری احزاب کمونیست و کارگری در جهت فعالیت مشترک همه جانبه نیروهای مختلف سیاسی و جنبشهای اجتماعی یاری می رساند. هیئت تحریریه مجله می بایست برای درک

بهبتر نیازهای زمان پیش از گذشته به مسائل روز پرداخته و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در مباحثات آن می بایستی بدون وحشت از مجادله، بحث پلمیک و درگیری لفظی میان مواضع مختلف، نه تنها مارکسیست ها، بلکه نمایندگان چپ غیر کمونیست و نیروهای دمکرات امکان صحبت داشته باشند.

بقیه زیرنویس از صفحه ۴۸

- ۴- این امر در حین باصلاح جنبش تصحیح در ۲۲ ژوئن ۱۹۶۶ روی داد. در سال ۱۹۶۵ برپایه سه "بخش آکسیون ملی" جنبه رهائی ملی را به سازمان متحد سیاسی جنبه ملی تغییر داده که حزب سوسیالیست یمن در سال ۱۹۶۸ از آن سازمان شکل گرفت. ۵. ت.
- ۵- رئیس جمهور سابق سالم ربیع علی، که با بنیانگذاری حزب پیشاهنگ مخالف بود، در سال ۱۹۶۸ دست به یاز کودتا زد. این کودتا شکست خورد و ربیع علی تیرباران شد. ۵. ت.
- ۶- در جمهوری دمکراتیة خلق یمن شرقی ایالت (محافظات) وجود دارد، که به ولایت (مدیریت) و بخش تقسیم میشوند. ۵. ت.

ندارد که زیر سقف آن این گام شجاعانه و شرافتمندانه مورد بحث قرار نگرفته باشد. افغانها از خون ریزی خسته شده اند آنها نمی خواهند بیش از این به روی هم نشانه روی کنند.

جنگ خسارت عظیمی برای ما به بار آورد. تنها آنچه در اثر انفجارها به هوا پرتاب میشود یا سوخته یا با خاک یکسان میگردد بیش از ۵۰ میلیارد افغانی ارزش داشته است. صدها روستا خاکستر و ویران شده بیش از ۲۰۰۰ مدرسه و بیمارستان نابود گشت. کار در بسیاری از موسسات اقتصادی فلج شد. فرآورده های کشاورزی بشدت کاهش یافت و ۱ هزار کیلومتر خط تلفنی و نیمی از سیمهای برق منهدم شد. اما با کدام معیاری میتوان زندگی هزاران نفر مردم نابود شده، رنج معلولین و اشک زنان افغانی را که در ماتم پدران، شوهران، فرزندان و برادران خود سیاهپوش شده اند اندازه گرفت. نباید فراموش کرد که سنگ های آسیاب این جنگ بیش از همه شکوفه های این خلق، یعنی جوانان را خرد می کنند و بدین ترتیب آینده کشور را می ربایند.

رسانه های گروهی غرب کوشش میکنند غالباً مسئله را اینطور جلوه دهند که افغانها در اثر اختلاف نظرهای خود بجان هم افتاده اند، اما این جنگ، جنگ داخلی نیست. این جنگ از خارج توسط کسانی که ضد انقلاب را تغذیه میکنند و خواب آنها می بینند که این کشتار "تا آخرین افغانی" ادامه یابد به خلق ما تحمیل شده است. در سالهای گذشته ایالات متحده آمریکا و متفقین آن مجموعاً ۴ میلیارد دلار خرج کرده اند تا در افغانستان به دشمنی دامن زده شود. و این "باران طلا" که به جیب رهبران باند های ضد انقلاب می بارد، در خاک ما به تگرگ و موشکها و خمپاره های ویران کننده و مرگ آور تبدیل میشود.

× × ×

پیشرفت سیاسی و اجتماعی وسیعی که تقریباً یکسال پیش در کشور ما شروع شده، بتدریج نیرو میگیرد. تخم صلح کاشته شده توسط ما روئیده است. سیاست ج. د. خ. ا. و دولت، مبتنی بر در راه حل نظامی مسائل اعلام آمادگی برای مذاکره و مصالحه عادلانه، انصراف از انحصار قدرت، تصویب قانون احزاب سیاسی، فراخوان برای ایجاد دولت ائتلافی، قانون اساسی جدید، تعام اینها شامل یک برنامه متحد و پیگیری است که قسمت قابل توجهی از نیروهای مخالف را ترغیب نمود و ولو بکندی و با احتیاط، آمادگی برای مذاکره شوند.

در عرض این مدت ۲۳۰۰ ده از راه مسالمت آمیز آزاد شدند. امروز حکومت خلقی در بیش از ۹ هزار ده، ۴ شهر، منجمله ۲۶ مرکز شهرستانی و در ۲۱۴ حومه و بخش معین بزرگترین بخش مسکونی کشور ما فعالیت میکند. صد هزار نفر از هم میهنان ما به میهن خود بازگشته اند، و اگر مقامات ایرانی و پاکستانی سد هایی در راه بازگشت آنها نمی نهادند، تعداد اینها خیلی بیشتر از این میشد. بیش از ۳۰ هزار شورشی از حدود ۲۰۰ واحد از جنگهای مسلحانه دست

خصلت بشر دوستانه اندیشه آشتی

نجیب الله

دبیرکل کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان، رئیس جمهوری افغانستان

سالهای طولانی گزارشها درباره افغانستان بیش از همه در ارتباط با نبرد ها در جبهه های جنگ اعلام نشده بود که توسط نیروهای ضد انقلاب با پشتیبانی کشورهای امپریالیستی و ایادی متفاد ای آنها علیه ما آغاز شده است. ولی امروز نام کشور ما غالباً در رابطه با جستجوی راههایی جهت تامین صلح و امنیت برده میشود.

اهداف سیاست آشتی ملی که از طرف ج. د. خ. ا. اعلام شده است ساده، روشن و مشخص است و آن پایان بخشیدن به جنگ، برادر کشی میباشد که تقریباً ده سال است میهن ما و ملیونها افغانی از آثار جسمی و روانی آن رنج می برند. ریشه های این پرونده را باید در قلوب هموطنان من جستجو کرد. حزب آزادهای خلق ما را درک کرد و فرم تئوریک و سازمانی آنها پیدا نمود، یعنی آن چیزی که سیاست آشتی ملی نامیده میشود.

ج. د. خ. ا. برای اولین بار در پلنوم شانزدهم خود پائیز ۱۹۸۵ جستجوی یک راه جدید را که جانشین درگیری نظامی گردد مطرح ساخت. برای پیاده کردن این سیاست یک نقشه دقیق لازم بود که با توجه به شرایط خاص افغانستان و منطقه، صلح و امنیت را تامین کند. این نقشه در جریان ملاقاتها و گفتگوهای زیاد با فعالین حزبی، دانشمندان و ریش سفیدها و قشرها مختلف مردم تنظیم شد. در این باره مطالعه میراث بنیان گذاران تئوری علمی انقلابی و تجارب احزاب برادر برعکس زیاد نمود.

سیاست آشتی ملی در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۷ با گامهای مشخص شروع شد یعنی هنگامیکه ارتش ما یکجانبه آتش بس اعلام کرد. با این میان میتوان گفت که امروز در کشور ما هیچ خانه ای وجود

کشیدند و با اینها باز هم ۱۱۰ هزار نفر به زندگی مسالمت آمیز بازگشتند. در ارگانهای محلی حکومت و کمیسیونهای آشتی ملی بیش از ۶ هزار نفر از اعضای سابق گروههای ضد انقلاب فعالیت می کنند.

البته ارقام و آمار نمیتوانند مهمترین عامل را نشان دهند و آن باور خلق است باینکه میتوان ابزار کار را جایگزین اسلحه کرد و به بازسازی نهرها و تملاقها پرداخت و زمینهای قابل کشت را که سالها در آن غلات نمی روئید و بجای بذر با پاره های خمپاره و مین افشاندن میشدند و درازا آب با خون آبیاری می گشتند، بارور نمود.

همانطوریکه انتظار میرفت ابتکارات ما مرزبندی در اردوگاههای مخالفین را تشدید کرد و در ضد انقلابیون افراطی خشم و نفرت را برانگیخت. سرکردگان پیشاور "اتحاد هفت" مهمترین سازمانهای دشمن که در پاکستان لانه کرده اند به این فراخوان آتش بر سر ما واکنشی نشان ندادند بلکه بر شدت گلوله بارانها بویژه در شرق و جنوب شرقی کشور افزودند و به راهزنی و تجاوز خود ادامه دادند. این افراد خود را خارج از چارچوب روند دگرگونی قرار میدهند.

خط مشی آشتی ملی بیشک تاثیر مساعدی بر تشدید فعالیت اقتصادی نهاد. طی سال گذشته آهنگ رشد تولید صنعتی بیش از ۱/۴ برابر میانگین آهنگ رشد سالانه دوره بعد از انقلاب افزایش یافت.

علیرغم دشواریها که در نتیجه یخزنجی اوضاع نظامی و سیاسی ایجاد شده اند و با وجود خسارت مادی فوق العاده که درباره آن صحبت شد، در کشور شاخص بخشهای مهم اقتصادی از سطح قبل از انقلاب بالاتر است. در پنج سال اخیر فرآورده های ناخالص ملی ۸٪ و درآمد ملی ۱٪ افزایش یافت. سرمایه گذاری در قسمت تولیدی و در قسمت اجتماعی تقریباً دو برابر شد یعنی از ۱۲ میلیارد به ۲۲/۷ میلیارد افغانی رسید.

در صنعت، همکاری تنگاتنگ با کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه با اتحاد شوروی عامل پیشرفت ماست. در پروژه ها فیکه با کمک شوروی ایجاد شده اند ۶۰٪ تمام فرآورده های صنعتی تولید میشوند. در رشد اقتصادی ما از کمکهای فزاینده و مستمر چکسلواکی، جمهوری دموکراتیک آلمان، بلغارستان، لهستان، رومانی و مجارستان برخورداریم.

بویژه ما توجه را به کشاورزی که آسیب دیده ترین بخش در آتش جنگ است مبذول میداریم. خط مشی کلی ما در کشاورزی همانند سابق باقی می ماند یعنی برچیدن مناسبات فئودالی و ادامه اصلاحات ارضی - آبی، در جهت منافع توده های دهقانی، حل عادلانه مسئله ارضی همیشه و در هر جا محور دگرگونی های ملی - دموکراتیک بود. تکامل مناسبات اجتماعی - اقتصادی در روستای افغانی را که امکان میدهد سطح زندگی دهقانان بهتر شود، ما بعنوان شرط اصلی پیروزی سیاسی

آشتی ملی و گسترش پایه های اجتماعی انقلاب آوریل بحساب می آوریم.

نمونه های زحمات حزب و دولت در پیوند با نیازمندیهای مردم بصورت مدارس و بیمارستانهای جدید، محله های مسکونی، کتابخانه ها، موزه ها و سینماها تظاهر میکنند. این واقعیت که در ۲۵ هزار کلاسهای مبارزه با بی سواد ی بیش از نیم میلیون نفر شرکت دارند از طرف یونسکو با اهدای مدال ویژه تقدیر شد. و همه اینها در زمان جنگ انجام میگردد یعنی زمانیکه ما مجبور از هره افغانی بود چه کشور ۳ افغانی آنرا برای دفاع از کشور مصرف کنیم.

موضع ما درباره مذهب پیگیرانه و روشن است و آن بر اساس این تنظیم شده است که ح. د. خ. ا. در صحنه سیاسی یک کشور اسلامی سنتی بوجود آمده و عمل میکند. احترام به اسلام در هر ۳ و آرم دولتی افغانستان بروشنی نمایان است. اسناد حکومت خلقی و پیشنویس قانون اساسی جمهوری برای متدین ها تمام شرایط، اجرای مراسم مذهبی را تضمین میکنند.

در دانشگاه کابل نیز دانشکده الهیات وجود دارد و تازگیها در پایتخت یک مرکز پژوهشی اسلامی افتتاح گردید. تنها در کابل طی سالهای انقلاب ۷۵ مسجد جدید ساخته و ۵۲۷ مسجد قدیمی و مکانهای مقدس بازسازی شده است.

تجارب ولتفاهی مانند لبنان، ایران و عراق بطور نمایان نشان میدهد که ولتفاهی آمریکا جنایتکارانه از امر اسلام برای اهداف خود بهره برداری میکنند. در افغانستان مخالفین دگرگونی های شرقی، زیر پرچم اسلام بدترین جنایات را مرتکب میشوند. آنها بیش از ۲۵۰ مسجد و مکان های مقدس را منهدم ساختند و باعث مرگ صدها نفر از رهبران روحانی و میهن پرست شدند.

بنابراین تناقض کامل آشکار میگردد، ما نمایندگان حکومت انقلابی که توسط دشمنانمان "بی دین" بحساب می آوریم، مساجد را بازسازی یا مساجد تازه بنا میکنیم و به روحانیت احترام میگذاریم. در حالیکه مبارزان راه دین که مورد ستایش غرب هستند، مکانهای مقدس مسلمانان را آتش میزنند یا منفجر مینمایند و خدمت گذاران اسلام را بقتل میرسانند.

× × ×

مخالفین انقلاب آوریل آرزو را جانشین واقعیت کرده چندین بار مرگ انقلاب و همراه آن مرگ حزب دموکراتیک خلقی افغانستان را پیمانانه پیشگویی کردند، ولی انقلاب زنده است و تکامل میابد و حزب امر سازندگی خود را ادامه میدهد، با توجه به عصیانیت دشمنان ما، بد هم انجام میدهد. رشد صفوف ح. د. خ. ا. شاخص قانع کننده قابلیت آن به ادامه زندگی است. اعضای قدیمی آن زمان را بیاد می آورند که حزب فقط چندین ده نفر عضو داشت. حزب انقلاب را با ۱۵ هزار نفر عضو شروع کرد و در اولین کنفرانس ملی (وسیع حزبی) در سال ۱۹۸۲ در حدود ۱۹ هزار نفر عضو داشت. در دومین کنفرانس در اکتبر ۱۹۸۷ نمایندگان ۱۸۵ هزار نفر موضوع

شرکت کردند. بعد از اعلام برنامه آشتی ملی برگهای درخواست عضویت در ح. د. خ. ا. سرپا
 رشد کرد. در پهن سال اخیر بر تعداد سازمانهای حزبی در برخی از شهرستانها و پایتخت ۳ تا ۴
 برابر افزوده شد. از مجموع ۶۱۶ حوزه حزبی ۲۱۱۷ حوزه در نیروهای مسلح فعالیت میکنند.
 ارقام زیر ساختار اجتماعی حزب را نشان میدهند: از افرادی که بین دو کنفرانس به حزب
 پذیرفته شدند ۱۸ درصد کارگران، ۲۶/۵ درصد دهقانان، حدود ۳ درصد پیشه وران و صنعتگران
 و ۳۶/۹ درصد روشنفکران میباشند. بیشتر از نصف رفقای پذیرفته شده به حزب کمتر از ۳ سال
 دارند. ده درصد اعضای حزب را زنان تشکیل میدهند. کمیته مرکزی این رقم را ناکافی میداند
 و کوشش میکند آنرا افزایش دهد.
 رشد دائمی اعضای ح. د. خ. ا. هدف نهائی مانیست. حزب شدیداً به پاکیزگی صفوف خود
 توجه میکند و بهیچکس اجازه نمیدهد انضباط داخلی حزب و اصول مرکزیت در مکران را خدشه دار
 کند. واقعیت سرسخت امروز طلب میکند که متد ها و اسلوب رهبری تغییر کند. عادت های زیان-
 بخش گذشته مانند کندهی، در انتظار دستور از بالا نشستن، کرنش در مقابل شعارهای غیر عملی، فقدان
 اصولیت و سختگیری نسبت بخود و دیگر رفا باید ریشه کن گردد. ما باید این پرتیك زیان بخش
 را که تنبلیهای پرمدها از یک صندلی راحت به صندلی راحت دیگری منتقل گردند را کنیم. ما باز
 هم توجه خواهیم کرد که اعضای حزب در همه جا و در همه فعالیت های خود فروتن باشند.
 مبارزه با بورکراسی در دستگاه حزبی و دولتی را ادامه خواهیم داد. برای هر مسئول
 بسیار مهم است که بیشتر در دهات، بخشهای موسسات و ادارات فرهنگی و سرایخانه ها دیده
 شود. قابل تقدیر است که بسیاری از اعضای کمیته مرکزی و هیئت سیاسی بیشتر وقت خود را نه
 در پشت میز بلکه در بازبینی ها از شهرستانها و دیدار با مردم میکنند.
 در این راه ما سخنان یکی از کارگران زن در شهرستان "کندوز" بخاطر ما میآید. او در اثر
 انفجار بمبی که باند های ضد انقلابی کار گذاشته بودند زخمی شده بود. من مستقیماً به خانه اش
 رفتم تا نشان کارگر نمونه و دفاع از دستاوردهای انقلاب آوریل را با او اهداء کنم. نام او مالای
 بود. دوپسری در جبهه کشته شده و دو پسر دیگرش دوران خدمت نظامی خود را میگذراندند.
 به پرسش من که آیا او نیاز به کمک دارد مالای پاسخ داد "من تنها یک چیز میخواهم که شما،
 رهبران، همیشه مانند یک ماهی در آب باشید. آب برای سیاستمداران مردم اند."
 درباره یکی از وظایف دیگر و بسیار مهم رهبران، کارگری بنام رشید در کنفرانس دوم حزب
 بد رستی گفت. او رهبران را فراخواند که به وعده های خود وفادار باشند و آنها را با جواد آروزند
 او تاکید کرد که محترمان همه اینمنت که خلق میخواهد همیشه حقیقت به او گفته شود.

برای ح. د. خ. ا. مانند هر سازمان سیاسی دیگر وحدت صفوف آن دارای اهمیت حیاتی
 است. سالمای طولانی در حزب یک مبارزه آشکار و پنهانی فراکسیونی، بخساک رقابت بین گروهک
 ها و رهبران آنها و ناتوانی آنها برای چیره شدن بر عادات دسته بندی ادامه داشت. رشد
 برنامه آشتی ملی، تاسیس احزاب جدید در کشور و دورنمای تشکیل یک دولت ائتلافی از ما طلب
 میکند که باین مسئله توجه ویژه ای نمائیم.

پیشروی د مکرانیزه کردن زندگی جامعه افغانستان به احزاب موجود و احزابی که در جهت
 تلاش برای آشتی ملی تاسیس خواهند شد امکان اینرا میدهد که بطور علنی فعالیت کنند و در همه
 مسائل آزادانه نظریات خود را بیان نمایند. حکومت خلقی در این باره قانون ویژه ای تدوین
 کرده است. اکنون که بتدریج یک سیستم چند حزبی در حال نضج است میتوان برای مثال جریان
 همکاری ح. د. خ. ا. با چندین حزب د مکرانیک چپ را نام برد. در نثار است که در افغانستان
 یک حزب اسلامی روحانیون میهن پرست تاسیس شود. همچنین برای تاسیس یک حزب دهقانسی
 شرایط آماده شده است. یاد دیگر نیروهای سیاسی جستجو برای مصالحه انجام میگیرد. بسیاری
 همین ح. د. خ. ا. اکنون بیش از هر زمان دیگری به وحدت نیاز دارد، یکپارچگی نه در حرف،
 بلکه در عمل باید تامین شود، در غیر این صورت حزب نقش تجزیه کننده و سازماندهنده خود را از
 دست داده و از صحنه سیاسی رانده خواهد شد. اعضای ح. د. خ. ا. یکپارچگی را بمثابه یک
 امر فوری و مهم که احتمالاً در دستور کنگره دوم که در بهار سال ۱۹۸۸ تشکیل خواهد شد، در
 نظر میگیرند.

ما حزب خود را همانند بخش جدانشدنی جنبه برای یک جهان بدون جنگ و خشونت،
 برای همکاری و تفاهم بین خلقها، که سراسر سیاره ما را دربر گرفته است میدانیم. وظیفه انترناسیونالیستی
 ما در قبال خلق شوروی، دوست بزرگ و واقعی ما از جمله در آن می بینیم که شرایط بازگشت فوری
 واحد های محدود شوروی که در افغانستان مستقر هستند به میهن خودشان را فراهم کنیم. در
 نتیجه فعالیت آنها علیه مداخله نظامی در کشور و مذاقه و دفاع از استقلال و عدم وابستگی
 جمهوری پرستویح ح. د. خ. ا. در جهان بالا رفت. گسترش مستمر روابط بین المللی حزب دلیل
 این ادعاست. در حال حاضر ما با ۷۶ حزب در کشورهای گوناگون موافقتنامه های همکاری با موا
 رسانده ایم. مجموعاً با ۱۵۰ حزب سیاسی، سازمانها و جنبشهای مترقی در ارتباط هستیم.

سیاست آشتی ملی در افغانستان در خارج، بخصوص کامبوج و پنج کشور آمریکای مرکزی
 ایجاد علاقه نمود. در پرنسپ، ایده آشتی ملی بطور کلی خصلت بشری دارد. در آن تجارب تاریخی
 انقلابی نوسازی در اجتماع وارد شده اند و کوشش دائمی انسانها برای ریشه کن کردن جنگها، برای
 پیشرفت و بشر دوستی منعکس میشود، در آن تلاش برای فراگیری یک اندیشه نوین سیاسی که برای

زندگی مردم و صلح والاترین ارزشها را قائل است دیده میشود.

بنابر من ترتیب نام این مجله که این مقاله برای آن نوشته شده است بسیار سمبلیک است. مسائل صلح و سوسیالیسم از هم جدا نشدنی هستند و بهم پیوند دارند و بدون اولی، دومی غیر-قابل تصور است. برای ما برنامه آشتی ملی تنها پاسخ ممکن به این پرسش است که چگونه خونیتری در افغانستان پایان و در نتیجه وضع منطقه و جهان بهبود خواهد یافت. ح. د. خ. ۱۰. یکی از بهترین وظایف خود را در آن می بیند که این جریان را تسریع کند و ضمانت دائمی برای صلح را ایجاد کند.

مضمون انقلابی دگرگونسازی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

یگور لیگاچف

عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

تغییر و تحولات در اتحاد شوروی با توجه فراوانی از سوی همه جهانیان دنبال میگردد. اینکه به مسائل داخلی کشور، چنین دقت و توجهی محطوف میگردد قابل درک است. تغییرات بنیادین در کشوری که در حل مسائل بین المللی نقش بزرگی ایفا می نماید، نمی توانند بر رقابت و نظام سوسیالیستی و سرمایه داری و چشم اندازهای آن، بر مبارزه نیروهای ترقی و صلح بر طبقه نیروهای ارتجاع و جنگ تأثیرات بس مهمی نداشته باشند.

نسبت به تحولاتی که در اتحاد شوروی بوقوع می پیوندد و از آن تحت عنوان دگرگونسازی یاد میگردد ارزشیابی ها، بررسی ها و نظریات بکلی گوناگونی شنیده و خوانده می شود. در موضعگیری اساسی را در این ارتباط میتوان مشخص کرد. مردم دمکرات و مترقی در سیمای این دگرگونی ها اثبات پویائی و خود آگاهی جامعه شوروی، توان آن در گام برداشتن در مسیر نوسازی های ژرف و خلاقیت را می بینند. آنان آرزومند موفقیت برنامه هائی هستند که ما در پیش رو داریم و طالب شکوفائی هرچه کاملتر خصلت بشر و ستانه نظام سوسیالیستی و فزونی یافتن نیروی جاد بقاء هستند اما درست از سوی دیگر محافل دست راستی و ارتجاعی امپریالیسم دچار بیشترین ترس و وحشت گشته اند. آنها تلاش می ورزند که دگرگونسازی های روبه پیش و خطاها و کمبود های آشکار گشته از سوی ما را گاه چنین وانمود سازند که گویا، بی ثمری و غیر قابل استفاده بودن اصول جامعه سوسیالیستی گواهی گشته و گرایش آن بسمت سرمایه داری معلوم گردیده و گاه چنان مطرح سازند

نجیب اله در سال ۱۹۶۷ تولد یافت و در سالهای جوانی در مبارزات انقلابی شرکت کرد. در سال ۱۹۶۵ زمانیکه دانشجوی بود بحضرت حزب دمکراتیک خلق افغانستان (ح. د. خ. ۱۰) پذیرفته شد. بعد از پیروزی انقلاب آوریل در افغانستان دبیر کمیته شهر کابل بود. بعد از آن اوسغیر افغانستان در ایران بود. چندین سال او رهبری "خدمات امنیتی دولتی" را بعهده داشت. در سال ۱۹۸۱ عضو هیئت سیاسی شد و از سال ۱۹۸۵ دبیر کمیته مرکزی ح. د. خ. ۱۰ گردید. در پنجم هیچد هم ماه مه ۱۹۸۶ بعنوان دبیرکل کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان انتخاب شد. از نوامبر ۱۹۸۷ او رئیس جمهوری افغانستان است.

۱- ۵۰ افغانی برابر ۱ دلار آمریکا است. ه. ت.

که گویا مسئله بررسی اقدامات ظاهرسازانه ای است که اساساً هیچگونه تغییری در واقعیت جامعه شوروی نمی دهد .

از آنجا که خارج از مرزهای اتحاد شوروی مضمون این دگرگونسازی های در حال انجام برای همگان بطور کامل آشکار نگاشته ، لذا لازم بنظر میرسد که در طرح کلی ، مهمترین جنبه های این دگرگونیها از نقطه نظر تزه های اساسی مارکسیستی - لنینیستی توصیف گردد .

ما برای تغییرات جاری در کشورمان که همسان دگرگونیهای بنیادین در مقیاس تاریخی عمل میکنند ، خصالت انقلابی قائل هستیم . این موضوع نه توصیفی استعاره ای است و نه مبالغه احساساتی در توضیح اهمیت و ژرفای این دگرگونیها . این دگرگونیها در واقعیت امر بلحاظ خصالت و مضمونشان انقلابیست . این تحولات در همه جا و همه چیز نشان دهنده گذار جامعه شوروی به مرحله کیفی نونهی هستند . این انقلابی است با ویژگیهای خاص . این نه معنای جایگزینی يك شیوه تولید توسط شیوه تولید دیگر بلکه به مفهوم تحقق دگرگونیها در چارچوب همان فرامسیون اجتماعی - اقتصادی ، یا بعبارت دقیقتر این انقلاب در چارچوب فاز سوسیالیستی فرامسیون کمونیسم يك مرحله کامل از سوسیالیسم روبه تکامل است ، بدین خاطر مسئله نه بررسی تعویض قدرت دولتی ، بلکه بررسی ژرفتر قدرت سوسیالیستی خلق و بازدهی موثرتر و همه جانبه تر آن در راستای منافع سوسیالیسم است .

میخائیل گورباچف در پلنوم سال ۱۹۸۷ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چنین بیان کرد که هدف فانی و نهایی دگرگونسازی برایین قرار گرفته که سوسیالیسم از مدرنترین اشکال سازماندهی اجتماعی برخوردار گردد و محتوی بشری و ستانه نظام سوسیالیستی در اصلی ترین جنبه هایش - جنبه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و اخلاقی به عالیترین و کاملترین وجهی مورد بهره برداری قرار گیرد .

متدلوژی مارکسیستی - لنینیستی تحلیل فرآیند های اجتماعی ، کلید درک خصالت انقلابی تحولاتی را که در کشور ما به واقعیت می پیوندند بدست می دهد .

اولاً ، محتوی اقتصادی دگرگونسازی در این است که مناسبات تولیدی با سطح نویسن نیروهای مولده در انطباق قرار گیرند . این يك علامت مشخصه انقلابی است . طبیعتاً در اینجا بین دو وجه تولید اجتماعی تضاد آشتی ناپذیری که حل آن منوط به يك انقلاب اجتماعی باشد موجو نیست بلکه مسئله بررسی تغییر و دگرگونی کیفی در سوسیالیسم بر اساس قانونمندی های خود آن می باشد .

علااین بدان معناست که مناسبات تولیدی از هر نیروی ترمزکننده تکامل نیروهای مولده رها گشته و از آن چنان " خود پویگی " برخوردار شود که امکان فرارویی توان خلاقه سوسیالیسم

به میزان حداکثر عملی گردد . این چنین است وظایفه ای که اکنون در این مقیاس و با این گسترده گی در برابر جامعه شوروی مطرح گردیده .

اتحاد شوروی در ساختمان سوسیالیسم حقیقتاً به موفقیت های تاریخی نائل آمده است . دستاورد های ما عظیم و غیرقابل انکارند . آنها پایه های محکمی را برای انجام نقشه های کنونی و وظایف آتی ما تشکیل میدهند . البته طی مرحله معینی از دست رفتن خود پویگی جامعه آفرینان گشت و جریانات بهیگانه با سوسیالیسم روبه رشد نهادند .

علل ریشه ای این جریانات در چیست ؟ راجع به این موضوع در کنگره ۲۷ و پلنوم ژانویه کمیته مرکزی باصراحت کامل و شجاعت سیاسی درخور صحبت بمیان آمد .

رهبری سابق کشور در سطح وظایف موجود نبود . کم نبودند مواردی که رهبری سابق از حل مسائل مهم اقتصادی و سیاسی طفره میبرد و هنگامیکه تصمیمات مهمی اتخاذ میگردد ، اغلب بشکل پیگیرانه ای به اجرا در نمی آمد .

يك عقب ماندگی جدی خود را در عرصه تفکر تئوریک نشان میداد . در طی دهه گذشته تصورات ما از سوسیالیسم از بسیاری جوانب جامد و بدون تغییر باقی ماند . این تضاد های دینکته شده به حقایق مدالقی و خدشه ناپذیری تبدیل گشته بودند که از آنها فقط در حد آوردن نقل قول استفاده میشد . نسبت به ساختمان اجتماعی - اقتصادی جامعه تصور ایده آلی موجود بود و از اینرو تضاد های درونی آن آشکار نگاشته و بموقع نسبت به حل آنها اقدام بعمل نمی آمد و از بحث و بررسی های تئوریک و در دستور روز در عمل بشکل همه جانبه استفاده نمیشد . بازبینی آنها جدا از دیگر اقدامات اجتماعی - اقتصادی صورت می پذیرفت و تاثیرات مطلوب و مورد نظر را به همراه نداشت .

متعاقب آن در کانال اقتصادی متدهای منسوخ محفوظ می ماند و از سوی دیگر بمضسی اشکال موثر اقتصادی بشکلی ناماد لانه طرد می گشت . به نقش روابط پولی - کالایی و تاثیر قوانین ارزش کم بها داده میشد . پیامد این قضیه چیزی نبود جز زهنیگری در ارزش گذاریها ، خدشده شدن اصل سوسیالیستی در تقسیم ثروت ، مزد بر اساس کار و برابر سازی مکانیکی . تحدید حقوق کارخانه ها و اتحادیه ها که بموجب حسابداری اقتصادی از آن برخوردار میگردد ، تاثیرات مخرب جدی برجای گذاشت .

مناسبات تولیدی دیگر عامل محرکی برای پیشرفت های علمی - فنی و ظهور سریع تکنولوژی مدرن و افزایش بازدهی موثر ساخت و تولید محصولات با کیفیت برتر نبودند . این وضعیت به پیدایش آنچنان مکانیسم اجتماعی ، اقتصادی منجر گردید که سدی در برابر تحولات پیشرونده ایجاد میکرد . از اینرو حزب ما این دگرگونسازی ها را همچون روند تفوق قطعی بر جریان رکود و

و انجماد و غلبه بر مکانیسم بازآرنده حرکت و بمنزله دستیابی به مکانیسم مطمئن و موثر شتاب تکامل اجتماعی - اقتصادی جامعه شوروی مشخص می نماید. تکاملی که براساس پیشرفت های علمی و فنی و فعال شدن عامل انسانی تکیه دارد.

در برابر ما وظیفه تاخیرناپذیر دستیابی به چنان ساختاری از مناسبات تولیدی قرار دارد که عامل محرک پیشرفت نیروهای مولد مدرن را نه براساس هشدارها و فرامین، بلکه برطبق شیوه های رهبری اقتصادی، براساس دگرگونی کردن شیوه تولید تامین کند. چنان ساختاری که این پیشرفت ها نتیجه طبیعی شرایط عینی موجود باشد. تحت چنین اوضاعی است که مجموعه اقتصاد کشور در تمام عرصه ها و تک تک شاخه ها پیش عمل میکند و همه اتحادیه ها و کلکتیوهای کار و تمام زحمتکشان بکار و فعالیت می پردازند. این وظیفه نه تنها شناخته شده و اعلام گردیده، بلکه عملاً در حال حاضر نسبت به حل آن اقدام به عمل می آید.

همه موسسات صنعتی، شرکت های ساختمانی، حمل و نقل راه آهن، بازرگانی از ابتدای سال جاری به شکلی وسیع در عرصه آزمایش و عمل خود را با شیوه های نوین و ازبونه آزمایش گذشته هدایت اقتصادی منطبق ساختند. در مهم ترین عرصه های پیشرفت فنی، ۲۲ کمپلکس علمی و فنی که شاخه های متعدد را در بر میگیرند ایجاد گردید.

مجموعه ساختار نوین مناسبات تولیدی بواسطه انجام رفرم بنیادین در رهبری اقتصاد کشور خصلت پیچیده ای پیدا می کنند. در ارتباط با این موضوع قانون موسسات تولیدی که طرح آن برای بحث و بررسی بهمان توده های مردم برده شد از اهمیت کلیدی برخوردار است. انجام محاسبات کامل اقتصادی، استقلال در هدایت تولید، استقلال در تصمیم گیری ها و قبول مسئولیت کامل در قبال نتایج کار احکام بنیادین این قانون را تشکیل میدهند.

بخش فوق العاده مهم این رفرم در هدایت اقتصادی متشکل است از دگرگون سازی کیفی در سیستم دولتی برنامه ریزی، تامین نیازهای مادی و فنی، تغییر در مکانیسم امور مالی و وام دهی و همچنین سیستم قیمت گذاریها. به همه اینها می بایست امر بهبود فعالیت وزارتخانه ها و ادارات مرکزی را افزود. همه اینها میبایست بشکل امینان بخشی گذار به شیوه های اداره اقتصادی در اقتصاد ملی و ارتباط هماهنگ پروسه هایی را تامین نمایند که هدف از آنها تقویت هدایت متمرکز و طبق برنامه، دگرگونی کردن فعالیت تولیدی در بخشهای اصلی و مجتمع های اقتصادی کشور است.

ثانیا، تاثیر و نفوذ فوق العاده شدید دگرگونی مناسبات مالکیت از اصلی ترین صفات مشخصه انقلاب است. انقلاب کبیر اکثر مالکیت خصوصی بر ابزار و وسایل تولید را ملغی ساخت و باین طریق پایه های استثمار فرد از فرد را برانداخت. بدین ترتیب مالکیت اجتماعی بر ابزار و

وسایل تولید که بنیان اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بنا نهاد، پدید آمد. این دستاورد بزرگ طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کشور ما طبعاً تعرض ناپذیر است، اما این بدان معنا نیست که کارکرد مالکیت اجتماعی بدون تغییر می ماند و یا اینکه نباید تفسیری در آن وارد کرد. همانگونه که پیدا است این مالکیت به دو شکل - مالکیت دولتی و مالکیت تعاونی (کالخوزی) موجود است. این دو شکل مالکیت در طول زمان به درجات معینی از تکامل دست یافته اند.

از آنجا که شکل اول مالکیت سوسیالیستی مالکیت همه خلقی است، مسئله اداره و رهبری آن تنها توسط دولتی که به نام کل جامعه عمل میکند انجام میگردد. این نظریه مورد تأکید و تاکید تئورسین ها بوده و به همین شکل نیز در عمل به اجرا گذاشته میشود است. برنامه ریزی برای تعیین حدود و ثغور تولید و تهیه فهرستی از آن، قیمت گذاری، سیاست گذاریهای مربوطه. همه موسسات تولیدی در بعد فنی و اجتماعی آن اغلب در تمام جزئیات توسط ارگان های دولتی مرکزی و بخشهایی نیز توسط جمهوریهای متحد انجام میگردیده است.

این امر تا آنجا که مسئله برسر تحقق صنعتی کردن سوسیالیستی کشور بود، طی دوره ای کوتاه از لحاظ تاریخی، قرار گرفتن امکانات اقتصادی کشور در خدمت شکست و نابودی دشمن در طول سالهای جنگ کبیر میهنی و پس از آن نوسازی اقتصاد ویران گشته از جنگ، آزمون خویش را به شایستگی داده است. در آن شرایط بسیج و گردآوری تمام منابع و امکانات و برقراری تمرکز شدید در امر رهبری امری ضروری بود.

اما تحت شرایط کنونی دیگر چنان "تمرکز فوق العاده ای" که در دوره مصیبتی از زندگی جامعه پدیدگشت ضرورت عینی ندارد. امتیازات آن هرچه بیشتر و بیشتر بدلیل پی آمد های منفی از بین رفت. نقض اصلی این است که تولید کنندگان مستقیم یعنی کلکتیوهای کار در حقیقت از دسترسی نسبت به مسئله مالکیت دور مانده اند. مالکیت همگانی خلق در اساس با مالکیت دولتی همردیف قرار گرفته اند. این مالکیت در اختیار همه خلق باقی مانده، اما در مورد مشخص فاقسد مالک حقیقی است و به هیچکس تعلق ندارد. آنچه که به حفظ و گسترش موضوع این شکل مالکیت می انجامد نه انگیزه ها و منافع اقتصادی تولید کنندگان بلکه پیش از همه بخاطر مسئولیت در برابر قانون است.

مضمون دگرگون سازی آنست که کلکتیوهای کار حقیقتاً به صاحبان بخش مالکیت خلقی تبدیل شوند و از آنجا که تمامی واحدهای اقتصادی طی یک دوره زمانی بطور کامل بر مبنای حسابداری اقتصادی عمل خواهند کرد، کلکتیوهای کار به سود دهی و خود کفایی دست خواهند یافت. تحت چنین شرایطی وضعیت هر موسسه تولیدی، امکانات تکامل فنی و اجتماعی، افزایش مستمر شاغلین آن، بطور تمام و کمال وابسته است به نتایج پایانی دست آمده، کمیت و کیفیت محصولات تولیدی

شده، توانمندی های به خدمت گرفته شده و بطور خلاصه به نتایج اقتصادی بدست آمده از فعالیت خود واحد های تولیدی. مضمون دگرگونسازی های بنیادین اقتصادی در این امر نهفته است.

در حال حاضر موسسات گوناگونی در زمینه های ساخت لوازم، تأسیسات شیمی صنایع اتومبیل، صنایع فرآورده های نفتی و پتروشیمی، صنایع سبک، کشتیرانی و تجارت خود را کاملاً با سیستم خودگردانی اقتصادی منطبق ساخته اند. همچنین موسسات کشاورزی نیز تحت شرایط مشابهی از این نظر بکار و فعالیت مشغولند. در طی سالهای ۱۹۸۹-۱۹۸۸ نیز واقعا همه شاخه ها به سیستم تمام و کمال خودگردانی اقتصادی گذر خواهند کرد.

همچنین موانعی که بر سر راه فعالیت اقتصاد خارجی موسسات واقع است برطرف میگردد. میتوان گفت این نظریه خشک که برطبق آن انحصار تجارت خارجی دولتی و انحصار یک موسسه معین یکسان گرفته میشد به کنار گذاشته شده است. بیش از بیست وزارتخانه و همچنین ۷۲ اتحادیه بزرگ و کارخانجات و موسسات این حق را یافته اند که در امر واردات و صادرات فعالیت کنند. هم اکنون در حدود نیمی از تمام محصولات صادراتی در رشته ماشین سازی توسط خود تولید کنندگان بدون واسطه دیگری انجام میگردد.

روابط مستقیم تعاونی های کار با طرف های معامله خارجی افزایش می یابند. تأسیسات موسسات تولیدی مشترک و اتحادیه ها و سازمانهای بین المللی هرچه بیشتر انجام میگردد. در اساس این بدان معناست که در شرایط اقتصاد سوسیالیستی نوع جدیدی از مالکیت اجتماعی پدید میگردد. این پدیده ها مبیایست مورد بررسیهای وسیعتری واقع شوند. هنوز لازم است تا برای ارزشیابی نقش اجتماعی- اقتصادی و بازدهی کارخانه های مشترک، جهت حل مسائل قیمت گذاری تقسیم سود و برخی دیگر مسائل روشهای علمی تنظیم گردد.

و اما در مورد آنچه که به مالکیت تعاونی مربوط میشود باید گفت که ما از لحاظ تئوری آنرا شکل کمتر رشد یافته مالکیت سوسیالیستی می پنداشتیم. بهمین ترتیب نیز در عمل به آن برخورد شد. این مسئله تاثیرات جدی برجای گذاشت، در مورد کالخوزها آئین نامه های بوروکراتیک تنظیم میشد و تعاونی های تولیدی نابود شدند. از تعداد کالخوزها بویژه در نیمه دوم سالهای ۵۰ و در اوایل سالهای ۶۰ به میزان زیادی و آنهم تا حد قابل ملاحظه ای بطریق تبدیل آنها به ساوخورها کاسته شد. این پروسه در سالهای پس از آن نیز ادامه پیدا کرد.

از کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی باین سو تعاونیها بتدریج جایگاه قانونی خود را بدست می آورند. ما پیش بینی می کنیم که بخاور مثال آزاد شدن کالخوزها از قیمتی های غیر لازم سبب گسترش فعالیتهای اقتصادی آنها و بهبود نتایج کار آنها گردد. در عرصه های کشف

و کاربر مواد خام ثانوی، رستورانها، انجام خدمات عمومی به مردم و همچنین تولید مواد مصرفی تعاونیها در حال رشد هستند. همچنین تعاونیهای پرورش گل و کاشت سبزیجات در حال گسترش هستند. همچنین در اقتصاد خانه سازی محلی تعاونیها تأسیس میشوند. قانونی در مورد تعاونی ها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در شرف تنظیم است.

در رابطه با نقش و درونمای شغلهای جنبی خصوصی و همچنین فعالیتهای سود آفرینی اشتباهات و پیشداوریها رفع می گردند. تدابیری که در سالهای گذشته از سوی حزب تصویب شدند به رشد کالخورها و ساوخورها کمک کرده، سبب تقویت شغلهای جنبی شدند. تقریباً یک چهارم محصولات کشاورزی از طریق تولید فردی بوجود می آید؛ این سهم در بخش دامپروری و همچنین کشت سبب زمینی و سبزیجات از اینهم بیشتر است. شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اخیراً قانونی را از تصویب گذراند که بموجب آن بخشهایی که شهروندان در آنها می توانند فعالیتهای شغلی فردی داشته باشند گسترش یافته است.

ثالثاً، کلا سیکهای مارکسیسم-لنینیسم از جمله خصوصیات مشخصه انقلاب را تسریع بی مانند رشد اجتماعی می دانستند. این نیز در مورد دگرگونیهای بنیادی ما کاملاً صادق است. هدف از این دگرگونیها آنست که پروسه های اجتماعی بدون استثنا در کلیه قسمت های زندگی - اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی - بخاور ریشه ای تسریع پیدا کنند.

ما در اینجا می خواهیم ابعاد پویایی بخشهای اجتماعی را تنها با برخی آمارها نشان دهیم. در برنامه پنجساله جاری حجم سرمایه گذاری جهت رشد این قسمت ۵۰ میلیارد روبل یا ۲۶ درصد افزایش پیدا خواهد کرد. برنامه خانه سازی در مقایسه با آغاز کار به میزان ۱/۲ میلیون مترمربع گسترش یافته است، بخاوریکه در مجموع حدود ۱۱ میلیون منزل جدید برای زحمتکشان ساخته خواهد شد. بخشهای علمی، آموزشی، فرهنگی و بهداشتی در مقایسه با برنامه پنجساله گذشته ۱/۵ تا ۲ برابر بودجه بیشتری در اختیار خواهند داشت.

اما - من تکرار میکنم - استراتژی تسریع تنها محدود به ترقی سریع در این و آن بخش مجزای زندگی اجتماعی نخواهد شد. کاربرد این چنین شیوه ممتاز کردن و جدا کردن یک یا چند بخش تنها بمعنای سقوط در ورطه ذلتنازگی در عرصه سیاست به همراه تمامی عواقب مخرب آن خواهد بود. دست یافتن به دگرگونی بنیادی واقعی و کیفیت نوین رشد تنها هنگامی امکان پذیر است که دگرگونیهای بنیادی به تمامی پروسه های اجتماعی مربوط به یکدیگر گسترش یابند. نمیتوان اقتصاد را پرتوان جلو برد و آنکه طرز تفکر مردم تغییر پیدا کند، آگاهی افراد نسبت به مسئولیتهای اجتماعی خود تقویت گردد و ذهن از دگمهای کهنه و کلیشه ای رها گردد. نمیتوان چرخشی اساسی در بخشهای اجتماعی ایجاد کرد و آنکه برای آن پایه اقتصادی پایدار ایجاد

کرد. نمیتوان تمامی اینکارها را بانجام رساند مگر آنکه سیستم سیاسی سوسیالیسم پویائی نوینسی بدست آورد، فرهنگ و زندگی منوی جامعه تکامل یابد.

ضرورت دگرگونی بنیادی مکتبم اقتصاد و سایر بخشهای زندگی اجتماعی بخاطر غیرمترقبه با "باران بهاری" در زمین ظاهر نشده است. پروسه رشد دیرینی را پشت سر خود دارد، تا حدودی ضرورت آن درک شد و در تصمیمات حزبی منعکس گردید. اما باید گفت که متاسفانه کمالات به اعمال واقعی بدل نشدند. در نتیجه وضعی بوجود آمد که دیگر قابل تحمل نبود و تدابیر ریشه ای، دگرگونیهای قاطع و تغییرات انقلابی می طلبد.

عامل زمان اهمیت درجه اول دارد. کوشش برای کسب نتایج کاملاً محسوس و مهم، در اسرع وقت، برای مردم شوروی صرفاً طبعی است. ما از این موضوع آگاهی کامل داریم که حزب، چسب اعتباری دریافت کرده که از لحاظ زمانی نامحدود نیست. بخاطر خطاها و اهمال کارها در گذشته امروز همه ما - حزب و خلق - می بایست در شرایط کمبود شدید وقت کار کنیم و بخاطر پیشرفت کار احدی اجازه تحمل سستی ها و وقت گذرانیها و قناعت به آنچه بدست آمده ندارد. این خطر همواره چرخشهای بنیادی را در تاریخ تهدید کرده است.

با وجود این برای ما انجام سریع دگرگونیهای بنیادی بخودی خود هدف نیست. از لحاظ سیاسی و عقلی تعیین دقیق سرعت انجام دگرگونیهای بنیادی حائز اهمیت بسزائی است. میخائیل گورباچف در اینباره می گوید، اگر تعلل و عدم قاطعیت فاسدکننده اند، بسیار عجول عمل کردن، ناشکیب بودن و بی محابا و نسنجیده دست بکاری زدن نیز می تواند زیانهای سنگینی را موجب شود. مهم آنست که هیچگاه این واقعیت ساده را از خاطر دور نداریم که با از یاد بردن این حد و وظایف تعیین شده، نمیتوان آنها را بواقع حل کرد. اگر ما دچار این اشتباه شویم که فرمها را بهر قیمتی تسریع بخشیم ممکن است که ما در همان آغاز کار در باتلاق برنامه هایمان فرو رویم و نتوانیم آنها را به سرانجام برسانیم و در نتیجه مسئله را درک نکردیم. اما هیچ چیز یک سیاست را باندازه فاصله افتادن بین حرف و عمل بی اعتبار نمیکند.

بهمین علت، حال که یک پلانفرم روشن و درازمدت تنظیم شده و تصمیمات همه جانبه ای که دارای اهمیت بنیادین هستند گرفته شده است، مسئله اصلی، کار عملی فعال جهت پیساده کردن تمامی برنامه ها و برای تحقق دقیق سیاست دگرگونیهاست. حزب ما و رهبری آن قاطعانه مصمم اند تا شجاعانه، پرتوان و پیگیر عمل کنند. ما نمی توانیم بخود اجازه دهیم که در نیمه راه بمانیم و به اجرای نصف و نیمه کاره برنامه ها قناعت کنیم. در گذشته اجرای ناپیگیر تصمیمات لطافات جدی بما زد. اما اگر ما بر سرعت دگرگونیهای بنیادی بیافزاییم، حجم آنها وسعت بخشیم و آنها را عمیقتر کنیم، مسئله اصلی برای ما دیگر نه نوع پروسه بلکه نتیجه آن خواهد بود.

راهها، بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم انقلاب سوسیالیستی را بالاترین مرحله تحقیق حقوق زحمتکشان می دانستند. ولی نه فقط همین. آنها انقلاب را کار خود توده مردم میدانستند هرچه توده های مردم در انقلاب شرکت بیشتری داشته باشند، دگرگونیهای انقلابی عمیقتر خواهند بود و احتمال بازگشت این روند کمتر خواهد بود. اولین گامهای دگرگونیها خود نشانگر آن بودند که اکثریت مردم شوروی از آنها پشتیبانی می کنند، چرا که منافع خود را در آن می بینند، و آنها بمثابه وظیفه ای می شمارند که بهمه و تکت تکت افراد مربوط میشود، آنها نشان دادند که اکثریت مردم آماده اند تا در رحل در آوردن برنامه های حزب فعالانه شرکت جویند. این واقعیت قابل فهم است، زیرا که هدف دگرگونیها در انتهای زندگی مادی و معنوی بهتر برای مردم شوروی و شرکت هر زحمتکش در رهبری جامعه است.

حزب ما معتقد است که اهرم شرکت دادن نیروی اصلی یعنی خلق، در دگرگونیها، گسترش بیشتر از پیش دموکراسی در تمامی زوایای زندگی اجتماعی است. با وجود آنکه برای ما نیروی جذابیت سوسیالیسم طبیعتاً همواره اهمیت بسیار دارد، ما روند مکرانیزه کردن همه جانبه را برای لطف به شخص خاصی آغاز نکردیم، ما این مسئله را از زاویه مواضع طبقاتی روشنی می بینیم: بهترین نظام آنست که از همه بیشتر به منافع بنیادی زحمتکشان خدمت می کند.

گسترش باز هم بیشتر دموکراسی و بسط کنترل خلق نیازهای درونی جامعه سوسیالیستی رشد یابنده است. تنها در شرایط آگاه کردن مردم، تشکیل بحثها و ایجاد امکان تبادل نظر آزاد و درک می توان از وقوع اشتباهات بهنگام تدارک تصمیم گیریهای که به سرنوشت کشور مربوط میشود جلوگیری بعمل آورد. تنها در شرایط دموکراسی، انتقاد و انتقاد از خود که به همگان امکان قضاوت آزاد و آگاهانه هرآنچه که رخ میدهد را فراهم آورد میتوان از تحریف اصول سوسیالیسم اجتناب کرد. و تنها در شرایط دموکراسی، کنترل از پائین میتوان شخصتهای خلاق پرورش داد، تنها بدین صورت فضای مساعد برای رقابت صادقانه افکار، استعدادها، تواناییهای انسانی، برای سیاست پرورش کادر فعال و برای ممانعت از سوء استفاده از مقام، بوجود می آید.

بهمین علت لفاظیهای باصلاح شوروی شناسان، که گویا اتحاد شوروی با انجام فرمها تاحدودی به استاندارد های "دموکراسی غربی" نزدیک میشود، بیان مهملات است. سیاست ما بر پایه لیبرالیزه کردن بسبب غربی نیست که بتوسط آن حکومت تمام و عیار سرمایه پرد ه پوشی شود، بلکه بر پایه تعمیق دموکراسی سوسیالیستی، خودگردانی سوسیالیستی خلق استوار است. دگرگونیهای بنیادی گام بگام زمینه را برای شرکت واقعی و وسیعتر توده ها در رهبری حکومت و تعامسی امروز جامعه مهیا می کند.

امروزه در اتحاد جماهیر شوروی به گسترش دموکراسی در تولید و تحقیق خودگردانی واقعی

در کلکتیوهای کار اهمیت درجه اول داده میشود. مسئله برسر اشکال سازماندهی تولید میباشد که به هر زحمتکش این امکان را میدهد تا در عمل خود را بعنوان صاحب کارخانه احساس نماید. قانون نامبرده در مورد موسسات دولتی به اشکال جدید خودگردانی که خلافت توده ها عامل اصلی آن میباشد، زندگی میبخشد. ما از این پس از آن صحبت میکنیم که مدبران اتحادیه ها، کارخانه ها و شعبه ها، رهبران بریگادها و استادکاران انتخابی بوده و موظف به گزارش کارشان میباشند. برای شوراهای کلکتیوهای کارگری تامین حق جلوگیری از انجام تصمیمات رهبرها در نظر گرفته شده است. تغییرات ضروری فوری در طرح اساسنامه کالجوزها در دستور روز قرار دارند.

روند مکرراتیزه کردن این هدف را دنبال میکنند که به ابتکارات و حقوق و مسئولیت ارگانهای محلی و همچنین سازمانهای اجتماعی پاری رساند و حداکثر خلقی شدن کار آنها را تامین نماید. برای شتاب بیشتر از نیروی بزرگ نمایندگان خلق شوروی که پایه سیاسی اتحاد شوروی را میسازند بطرز موثرتری استفاده میگردد. توجه همیشگی قواعد میهنی شوراهای نه تنها ارگانهای تصمیم گیری می باشد، بلکه تحقق این تصمیمات را تامین می نمایند و بر آن نظارت دارند، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد. برای توجه همه جانبه تر به ابتکارات و نیروی محرکه جوانان گرایش آنها به سمت نوآوری و عملکرد پراکنیکی در جهت تحقق اهداف دگرگونیها شرایط موثری ایجاد میشوند. کنگره کسومول های شوروی که اخیرا برگزار گردید، در این جهت تکان بزرگی داد.

در پیش نویس ها احکام قانونی وجود دارند که حمایت حقوقی برای عموم را گسترش میدهند. این مسئله که باید زحمتکشان را الزام در بحثهای پیرامون مسائل بزرگ اقتصاد خلقی و مسائل اجتماعی دخیل نمود به پایه زندگی سیاسی مبدل میشود. مشی ما برای مکرراتیزه کردن رهبری، روند شکل گیری کادر رهبری، بحث و بررسی و قبول تصمیمات موقتی بشدت در نقطه مقابل وضع کشورهای سرمایه داری قرار دارد، جایی که در آن با هزاران نسیمه امکان شرکت کردن در سیاست (آنگونه که در آنجا مصلح میباشد) از زحمتکشان روده میشود.

ما برای تکمیل سیستم انتخاباتی شورایی، ادامه مکرراتیزه کردن آن، تامین همکاری موثرتر انتخاب کنندگان در تمام زمینه های آمادگی برای انتخابات و در انتخابات اهمیت ویژه ای قائل هستیم. در این مورد از مدتی قبل کار میشود. حتی برخی از قواعد جدید انتخابات مانند معرفی تعداد بیشتری کاندیدا برای انتخاب کنندگان در جهت بحث و توافق آراء، همین امسال در انتخابات برای شوراهای محلی مجالس خلق مورد آزمایش قرار گرفتند.

حزب ما بوسیله رشد و گسترش مکررهای اجتماعی و پاری در جهت تقویت پتانسیل آن موفق گردید تا برای عدم تکرار خطاهای گذشته که با جریمه دار کردن قوانین و همچنین رهبری جمعی

مرتبط بودند، حمایت های مطمئنی بدست آورد.

خاصا، دگرگونی انقلابی روایتی مادی از طریق تغییرات انقلابی در سیستم تفکر میهنی، پشتیبانی و تحکیم میگردد.

این مسئله پیش از هرچیز به تئوری اجتماع مربوط میشود. درست همزمان با پایه ریزی حزب، لنین این اصل مهم را که بدون تئوری انقلابی امکان حرکت انقلابی وجود ندارد، فرمولبندی نمود. اکنون بدلیل آنکه جامعه شوروی مسائل پیچیده در ابعاد بزرگتری را حل می نماید، بحث و بررسی تئوریک راجع به شیوه برخورد با آنها، تعیین راههای موثرتر و شیوه های حل آنها اهمیت ویژه ای کسب میکند.

کل استراتژی، یعنی کل تئوری دگرگونی بر اساس نظریه براسستی مارکسیستی - لنینیستی تاثیر قوانین عینی پیشرفت اجتماعی، که صحت آن همواره تأیید میگردد، پایه ریزی میشود. دقیقاً بر پایه این اصول اساسی حزب به نتیجه گیریهای تئوریک و سیاسی جسارت آمیزی دست یافت که از لحاظ محتوایشان نو میباشند و به دگماتیسم و هر تئوری بی ارزش غلط دیگری خاتمه میدهند. درجدیدترین انتشارات مربوط به علوم اجتماعی و در بحثها از تکرار بدیهیات، عدم اطمینان ها و فلسفهای کهنه همواره کمتر یافت میشود. افکار اجتماعی جسارت بیشتری می یابد و به بررسی مشکلات بسیار با اهمیت رشد جامعه شوروی و رشد سوسیالیسم بعنوان یک سیستم علاقمند میشود.

ما کاملاً ضرور میدانیم که عرصه مطالعه و بررسی تئوری را بخش تمرکز شدید قوای ذهنی قرار دهیم، زیرا که تنها بدینوسیله این عرصه قادر است دو وظیفه اصلی را انجام دهد: نخست آنکه چشم انداز تازه ای از سوسیالیسم و راههای پیشرفت آن بدست میدهد و به این شناخت های اساسی بعنوان مجموعه نظریات در جهت دگرگونی شکل میبخشد و در درجه دوم در تمام جامعه جو تلاش آگاهانه و تحریک را توسعه داده، دست به اقدام میزند. راه صحیح باین هدف، داشتن فرهنگ، بحث خلاق است ولی در جریان آن نباید کسی را مذمت کرده و برچسب دست کشیدن از سوسیالیسم چسباند.

موضع فلسفه دان و اقتصاد دان و جامعه شناس و تاریخ شناس که پاسخ دهند مطالبات روز است عبارت از این نیست که توانایی تطبیق دادن نظریات خود بر نظریات حاکم را داشته باشد. موضع آنها با داشتن استعداد جستجوی دائمی برای یافتن پاسخ به مسائل پیچیده ای که زندگی پیش میکشد و تحقیق دیالکتیک واقعی رشد جامعه و دراینکه در سنگریزهای تعیین کنندگی تئوری و پراتیک سوسیالیسم علمی شاهراهی بیابند، تعیین میشود.

تغییرات عظیمی در حال تکوین است و میتوان گفت این تغییرات نه تنها در افکار اجتماعی معیشتی بلکه در شعور جامعه، در فرهنگ، روانی نیز رخ میدهد.

در نتیجه عامل مهم شتاب هرچه بیشتر، مانند افکار عمومی، موثر واقع میشود. این عامل، نهاد های دولتی را برای مبارزه با ناقضین قانونیت سوسیالیستی، یعنی با رشوه خواری، استفاده از مقام شغلی برای مقاصد فحش آلود، مستی، استفاده از مواد مخدر و دیگر بیماریهای اجتماعی برانگیخت. عامل نامبرده به افشای عدم صلاحیت کمک میکند. حزب و دولت بویژه با پیروی از افکار عمومی تصمیماتی اتخاذ کردند که طرح سرازیر کردن جریان آبهای بعضی از رود های شمال به رودخانه ولگا را لغو کرده و تدابیری برای حفظ شرایط طبیعی دریاچه بایکال دیدند. اما پیش از هر چیز افکار عمومی توجه افراد بسیاری را به زندگی واقعی جلب نمود و برای آنها این امکان را فراهم آورد تا واقعیت را آنگونه ببینند که وجود دارد، یعنی بدون کشاندن لایه بوروکراتیک بر آن و آزاد از چهارچوب های تنگ اداری.

در جریان روند دگرگونی اصول لنینی سیاست فرهنگی و رهبری حزب در بخش هنر و ادبیات با شدت بیشتری به تحقق خود می پیوندد. هدف دگرگونی آنست که اتحادیه های نویسندگان هنرپیشگان، موسیقی دانان و فیلمسازان با مبارزتی اتحادیه های هنرمندان و دانشمندان فعال گشته و عوامل نابجای مداخله در جریانات کاملاً هنری برطرف گردند. این اتحادیه ها از حقوق و امتیازات بیشتری برخوردار میشوند. زندگی کلکتیوهای علمی و هنری دگرگونی میگردد. متقابلاً رهبری حزب و دستگاه حکومتی بر بخش فرهنگی به سطح بالاتری ارتقاء داده میشود.

در دبیرستانها و دانشگاههای کشور اصلاحاتی صورت میگیرند، آموزش سیاسی و اقتصادی زحمتکشان تکمیل داده میشود. مهمترین نکته در این رابطه پیوند دادن آموزش، علم و تولید و بهبود قابل ملاحظه کیفیت تعلیم تخصصی و سیاسی کادرها میباشد.

برای مفید ساختن و درد ستسز شده های خلق قرار دادن ذخیره مهم شتاب، آنچنانکه خلقهای کشور ما با تجربه معنوی خود آنها می فهمند، در بین مردم تلاش بسیاری صورت میگیرد. این مسئله برای شکل دادن به فرهنگ معنوی ای در سطحی بالاتر، ایجاد توجه به ارزشهای جاودانی زندگی و توانائی قضاوت فعال و مستقلانه در میان نسل امروز اجتناب ناپذیر می باشد. سطح بالای آگاهی و فرهنگ زیبایی شناسی و اخلاق، چنانچه به خصوصیات معنوی توده ها مبدل شوند، از نفوذ اندیشه های پوچ گرائی، عدم معنویت و بی نظری در زندگی معنوی، جلوگیری می نماید و تضمینی در مقابل تکرار اشتباهات گذشته ایجاد میکنند.

سادت و ویژگی دگرگونی در اتحاد شوروی در آنست که ضرورت تخییرات از جانب توده ها بعنوان خواسته اجتماعی بالفی شناخته شد که حزب کومنیست آنها مطرح نمود، بنحو علمی آن را مستدل ساخت و به مسیر تحقق عطفی هدایت نمود. بنابراین این دگرگونی که از بالا شروع شد و وسیع ترین پشتیبانی را توسط جنبشی قدرتمند از پایین بدست آورد.

حزب نیرو و شهامت برای ارزیابی واقعی وضعیت، شناسائی ضرورت دگرگونیهای بنیادی در سیاست، اقتصاد و بخشهای اجتماعی و معنوی و همچنین شروع دگرگونیها در کشور را ممکن نمود. بدینوسیله حزب اهمیت انقلابی خود را بعنوان نیروی سیاسی هدایت کننده و بروشنی نشان داد و آنها را تقویت نمود. نیروی سیاسی ای که از وضع مناسبات اجتماعی رضایت نداشته و توانائی تجزیه و تحلیل و حل تضاد های رشد یافته در این مناسبات را دارا میباشد. نیروی سیاسی که قادر به انتقاد از عملکرد خویش و تطابق آن با شرایط تغییر یافته میباشد.

لنین موضعگیری یک حزب سیاسی را نسبت به خطاهای خویش بعنوان مهمترین و مطمئن ترین ملاک جدیت آن در نظر میگرفت. لنین مینویسد: "اعتراف صریح به اشتباه، کشف علل اصلی آن، تجزیه و تحلیل شرایطی که سبب ایجاد آن شده اند، آزمودن دقیق ابزار رفع آن اشتباه، این است مشخصه یک حزب جدی، این است اجرای وظایف، این است پرورش و آموزش طبقه و پس از آن همچنین توده ها.

پلنوم ژانویه کمیته مرکزی حزب کومنیست اتحاد شوروی در فعالیت حزب ما جایگاه ویژه ای بدست آورد. پلنوم به راهی که در کنفرانس ۲۷ آغاز شده بود ادامه داد و نقش چشمگیری در ایجاد پلاتفرم ایدئولوژیک - تئوریک دگرگونیهای بنیادی ایفا کرد. تا بحال هیچ پلنومی با این دست تدارک دیده نشده بود، اینقدر همه جانبه بررسی نشده بود و هیچگاه اینچنین با پدیده های منفی از قبیل لاف زدن ها، فرمالیسم و سازمان بازی مقابله نشده بود.

پلنوم بوضوح نشان داد که برخورد قاطعانه با نتایج نقض اصول سازمانی و اهمال کاریها در تحقق سیاست پرورش کادر حزب امروز تاجه حد برای پیشبرد کار کومنیستها اهمیت دارد. حزب از خود و از کادرهایش کیفیت بهتری را طلب می کند، حس مسئولیت شناسی آنها را در انجام وظایف محوله تقویت میکند، نیروهای جدیدی را به مسئولیتهای رهبری می گمارد و از افراد متفکر پرانرژی و با ابتکار حمایت بعمل می آورد.

پلنوم از تمامی کادرها می خواهد تا در محیط بسط و مکرسی و گسترش فعالیت خلق، طریق درست کار در زندگی سیاسی و شغلی خود را بیاموزند. این بدان معنی است که آنها باید قادر باشند تا شیوه تفکر و عمل دگرگونی را که لازمه آن جدال و استدلالها بوده و سبب تقویت آن نیز می باشد، فراگیرند. این بدان معنی است که باید بنظر مردم، تجارب اجتماعی و حیثیت آنها احترام گذاشته شود. این بدان معنی است که باید بتوانیم آنطور عمل کنیم که برتریهای اصول، خواستها و آمالهای ما در زندگی آشکار شوند، تا مردم بدان بصورت اصولی دم ننگرند، بلکه آنها بتوانند درک شوند و بر قلبها بنشینند.

ما هم اکنون تاثیر دگرگونیهای بنیادی را مشاهده می کنیم. پیش از هرچه نتایج سال قبل

مید آمنت. درآمد ملی تولید شده در سال قبل ۱/۴ درصد ترقی کرد، در صورتیکه در برنامه پنج-ساله سپری شده بطور متوسط تنها ۶/۳ درصد افزایش نشان میداد. تولید محصولات صنعتی ۹/۴ درصد رشد داشت که در نتیجه یک سوم بهش از حد متوسط رشد سالانه در یازدهمین برنامه پنجساله است. ابعاد عظیم اقتصاد ما به این آمار نسبی اهمیت خاصی میبخشد. در کشور ما در مدت ۲۴ ساعت، ۱/۷ میلیون تن نفت خام با اضافه گاز مایع، ۱/۹ میلیارد متر مکعب گاز و ۱/۲ میلیون تن ذغال سنگ استخراج میشود و ۴۰۰۰۰ تن فولاد ذوب میشود. تولید محصول کشاورزی و میزان خانه سازی بطور محسوسی افزایش پیدا کرده است.

اما مهمترین مسئله آمنت که ما بیکی از وظایف سیاسی و اخلاقی فوق العاده مهم خود است پیدا کرده ایم: در کشور محیطی بوجود آمده است که در آن اندیشه های دگرگونیهای بنیادی و سنگتیری استراتژیک در مسیر تسریع رشد اقتصادی - اجتماعی نقش اصلی را برعهده دارند و سمت ترقی اجتماعی تعیین کننده شده است. د مکراسی گسترش یافته، نظام بیشتری حکمفرماست، اساس انضباط محکمتر شده و یک شیوه زندگی معقول رویه پیشروی است. به امر سوسیالیسم و منافع خلق، به اعتبار نظام جدید و اعتبار سیاسی حزب خدمت کیفی مبعی شده است.

از آنجا که پیرویه دگرگونیهای بنیادی در برگیرنده تمامی شریانیهای اجتماعی است، این خود تضمین برگشت ناپذیر بودن این تغییرات نیز هست. اساس این تضمین بر یگانگی خلل ناپذیر اعتقاد و عمل حزب و خلق استوار است. و این خود ناشی از رشد سالم حزب است. در درون حزب پیرویه های مثبتی در جریان هستند که با گسترش د مکراسی درون حزبی تحکیم رابطه حزب با افراد غیر حزبی و همچنین با روند آبدیده شدن فزاینده ایدئولوژیک و اخلاقی کمونیستها در ارتباط است کفرانس اتحاد حزب که در آینده نزدیک برگزار خواهد شد، بی شک به رویدادی مهم در گسترش د مکراسی در زندگی ما و رشد فعالیت کمونیستها بدل خواهد شد.

ما در آغاز حرکت چرخهای مکانیزم شتاب هستیم، حرکت آن باید در آینده تا آنجا که ممکن است تسریع گردد. ما اینرا پنهان نمیکنیم که لازمه شتاب، غلبه کردن بر بسیاری مشکلات و متحمل شدن زحمات بسیار است، در ضمن تا هنگامیکه تدابیر اتخاذ شده اثر خود را تماماً بر جای نگذارند احتمالاً برای مدتی بر حجم مشکلات افزوده خواهد شد. علل مشکلاتی که هم اکنون در جامعه ما بر روی هم انباشته شده اند، عمیقتر از آنند که ما در ابتدا تصور می کردیم. محافظه گری، سستی و طرز تفکر کهنه هنوز بر قدرتند. در بسیاری از ارگانهای اقتصادی، دولتی و حتی حزبی و همچنین در گلکئیوهای کار همه کارکنان با نیازهای زندگی همراه و همقدم نیستند کم نیستند افرادی که از یکسو موافق انجام تغییرات هستند و از سوی دیگر یکدی خود را از بار گذشته رها میکنند. برخی نیز حالت انتظار بخود میگیرند.

افرادى هم هستند که با دگرگونیهای بنیادی بمقابله برمی خیزند. آنها افرادی هستند که برای رفاه خود احساس خطر میکنند، بی نظمی را به منبعی برای ثروت اندوزی شخصی خود تبدیل کرده اند و یا بدان عادت کرده اند، کشور سوسیالیستی را بمنزله نوع پرستی بنگرند که بی توجه به میزان کار انجام شده خیرات تقسیم میکند. از آنجمله میتوان از بوروکراتها نام برد که بدان خو گرفته اند، همه چیز را بشیوه دستورات اداری میخواهند حل کنند و بی علت نیست که نگران مقام اداری و جایگاه اجتماعی خود هستند. و بالاخره باید از دم پرستانی نام برد که از هر تغییری وحشت دارند و میگویند: "کی میداند که بالاخره چه از آب درمیآید."

اما وضع فعلی تفاوتهای کیفی با آن قبیل تغییرات انقلابی در زندگی جامعه ما دارد که بطور مثال در جریان پیشروی پیرویه اجتماعی شدن در روستا در اوایل سالهای ۳۰ شاهد آن بودیم. در آن هنگام ما با برخورد های طبقاتی مواجه بودیم، دشمن طبقاتی در روبروی ما بودمانند کولاکها، امروز اپوزیسیون سیاسی در مقابل پیرویه بازسازی وجود ندارد و از تجزیه سیاسی جامعه خبری نیست. جامعه شوروی بمشابه یک مجموعه یکپارچه دگرگونیهای بنیادی را تحقق میبخشد و همگی در یکسوی سنگر قرار داریم.

کاملاً واضح است که تغییرات آغاز شده برگشت ناپذیرند. کارگران، دهقانان و روشنفکران ما از حزب می طلبند که با آنچه بدست آورده قانع نشود، مصمم عمل کند، پیشرو و بدون خطا مسیر تعیین شده را ادامه دهد. برای ما همچنین مهم است که رفرمهای در حال وقوع در اتحاد شوروی از سوی افکار عمومی بین المللی، بویژه از سوی خلقهای کشورهای برادر سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری، با همدردی و تفاهم پذیرفته شده است.

کمونیستهای اتحاد شوروی از این موضوع کاملاً آگاهی دارند که تغییرات در حال وقوع در اتحاد شوروی چه اهمیت بسزائی در صحنه جهانی دارد. تغییرات بنیادی بر همگان روشن میکند که جامعه ما منابع خود را مصروف چه کارهایی میکند، برنامه ها و نقشه های ما چه اهدافی را دنبال میکنند و جامعه ما انرژی معنوی خود را در چه مسیری بکار می برد. از آنجا که خلق شوروی میخواهد کشور خود را بهتر شکل دهد، ضرری متوجه هیچکس نخواهد شد و تمامی جهان تنها از آن بهره خواهد گرفت. دگرگونیهای بنیادی از لحاظ جنبه بین المللی آن پیشنهادی است برای مسابقه میان کشورهای دارای نظام اجتماعی گوناگون در عصر صلح کامل.

سیاست بین المللی ما اکنون بیش از پیش توسط سیاست داخلی، بوسیله علاقه ما به برقراری یک صلح پایدار و با رشد سازنده و قابل اعتماد روابط بین المللی تعیین میگردد. هدف سیاست خارجی ما آمنت که با قدرتی بیشتر از گذشته شرایط مساعد بین المللی برای پیشبرد کار تکمیل ساختمان سوسیالیسم در کشور بوجود آوریم. ما به اینکار بمشابه تحقق وظایفمان در قبایل طبقه

کارگر بین‌المللی، زحمتکشان و تمامی خلقهای سیاره ما، بمنزله ادای سهم عمده ما به امر ترقی اجتماعی و صلح می‌نگریم.

* * *

سوسیالیسم در اتحاد شوروی به عبارتی به نیروی جدیدی دست یافته است. مردم اتحاد شوروی اعتماد بنفس بیشتری پیدا کرده اند و خوش بینانه به آینده می‌نگرند. تضاد فی‌نیمت که در استان خارجی ما که از سرزمین ما دیدن میکنند بما میگویند که کشور شما جوان شده بنظر می‌آید. کاری که ما امروز انجام می‌دهیم از نظر ماهیت عمیقاً انقلابی آن، از نظر جسارت اعمال شده در نقشه‌ها و سختگیری بشر و ستانه آن، ادامه مستقیم اقدامات عظیمی است که حزب لنین در روزهای اکتبر سال ۱۹۱۷ بدان دست زد. با وجود فاصله زمانی، ما در واقعیت پویایی خود، تهنش اکبر، صدای تنفس حیات بخش او را حس میکنیم. این حقایق در آستانه هفتادمین سالگرد اکبر کبیر، ما را قادر میسازد تا نیرو و ریشه طبقاتی این انقلاب و اهمیت آنرا برای سرنوشت بشریت عمیقتر درک کنیم، اهداف و وظایف خود را با دیده ای جدید بنگریم و موفقیت‌ها و آموزش‌های تاریخ سوسیالیستی را با زاند پیشی کنیم.

جمهوری دمکراتیک خلق یمن پس از رویدادهای غم‌انگیز

دونالد راموتار

عضو هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب مترقی خلق گویان

سالم سمید

نماینده حزب کمونیست اردن در هیئت تحریریه مجله

آندره اولیتسکی

همکار مجله

درست پس از ورود ما به عدن، اعضای هیئت مجله ما که به دعوت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن از جمهوری دمکراتیک خلق یمن دیدن می‌کردند به یک موزه غیرعادی - سالن سابق اجلاس‌های هیئت سیاسی، که روز دوشنبه ۱۳ ژانویه ۱۹۸۶ رویدادهای مشهور آغاز گردید، هدایت شدند. دیوارها و اثاثیه مشبک از گلوله باران، لکه‌های قهوه‌ای خون برکف زمین - همه اینها از آن روز دهشتناک باقی مانده است.

رفقای که ما را همراهی می‌کردند - شاهدان عینی حوادث - گزارش دادند که در پایان سال ۱۹۸۵ اختلاف نظرها در رهبری حزب سوسیالیست یمن بطور حادی تشدید شده بود. علی‌ناصر محمد دبیرکل اسبق کمیته مرکزی و رئیس جمهوری، در پی خلاص کردن خود از شرمخالی^{تشن} بود. عبدالفتاح اسماعیل بنیانگذار حزب، دیگر اعضای هیئت سیاسی، رهبران مشهور جنبش‌های بخش‌علیه استعمارگران انگلیسی، از جمله رهبران حزبی و دولتی و نظامیانی بودند که کشته شدند.

در اثنای درگیری‌های تلخ و شدید و پس از آن ارتش کشور در عمل تقسیم شده بود. در این نبرد ها تانک، توپخانه، هواپیما و کشتی‌های جنگی بکار گرفته شدند. بجز واحد‌های نظامی

میلیشیا و واحد های مسلح محلی نیز در آن شرکت جستند . هزاران نفر کشته شدند ، پایتخت کشور بشدت آسیب دید ، جریان آب و برق رسانی قطع شد . بسیاری براین عقیده اند که رویداد های ژانویه خونین ترین رویداد ها در کل تاریخ کشور بود . درگیریهایی نظامی باشکست علی ناصر محمد که همراه بخشی از هواداران خود مجبور به ترک کشور شد خاتمه یافت .

پژواک رویداد های ژانویه

بروز بحران ضربه سختی بر کل روند ساختمان جامعه نوین وارد ساخت . صدمات مسادی بسیار عظیم بود (این زبان ها چنانکه در کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن گفته شد بالغ بر ۴ میلیون دینار ارزی میگردند) . بسیاری از کادر های حزبی ، ارگانهای اداری و ارتشی در میان کشته شدگان بودند . حل کشمکش ها از طریق که برای انقلابیون غیر مجاز است به اعتبار و حیثیت رهبری حزبی و دولتی که مبنی سنگبری سوسیالیستی را دنبال میکند و نیز جا و مقام بین المللی کشور و حزب زیان رساند . این رویداد ها از آن نظر نیز بسیار اسف بار است که جمهوری دموکراتیک خلق یمن در دنیای عرب تنها کشوری است که حزب حاکم آن بطور علنی سوسیالیسم علمی را دکتترین خود اعلام کرده است .

محافل امپریالیستی و رژیمهای ارتجاعی در منطقه فعالیت های دشمنانه خود را علیه جمهوری دموکراتیک خلق یمن تشدید کردند . در مطبوعات غربی و روزنامه های بسیاری از کشورهای خاور نزدیک از زیانهای رسیده به یمن دموکراتیک ابراز خشنودی شد . ادعای کهنه مبنی بر آنکه اندیشه های سوسیالیسم علمی با شرایط "جهان سوم" و بویژه جامعه عرب ناسازگارند ، درگیر مورد استفاده قرار گرفت . از "مداخله" اتحاد شوروی در امور داخلی جمهوری دموکراتیک خلق یمن افترا آمیز صحبت شد که گویا به انشعاب اسفبار انجامیده است ، چنانکه کارشناسان امور پس از مسافرتان و درحین آن چندین بار گزارش دادند ، اتحاد شوروی نه تنها مداخله نکرد بلکه تمام کشورهای دیگر را که می توانستند در این کشمکش ها درگیر شوند ، از این امر قاطعانه برحذر داشته است .

واقعاً چه اتفاقی افتاده بود ؟ علت واقعی حوادث خونین ژانویه چه بودند ؟ آیا سببی وجود دارد که سنگبری سوسیالیستی را تحت سؤال قرار دهد ؟ آنها چه چشم اندازی داشتند ؟ ما هنگام اقامت در یمن کوشش کردیم پاسخی در برابر سئوالات فوق و دیگر سئوالات بیاوریم . در شعبه ایدئولوژیک کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن گفتگویی با سالم بوخیر دبیر کمیته مرکزی داشتیم .

وی به ما گفت : " اسناد کنفرانس حزب که در تابستان ۱۹۸۷ برگزار شد حاوی تحلیلی عینی مسائل است . در گزارش سیاسی کمیته مرکزی و در " سند انتقادی تحلیلی درباره تجربه های انقلاب در جمهوری دموکراتیک خلق یمن (۸۶-۱۹۷۸) " مصوب نمایندگان کنفرانس بطور مشروح " چگونگی تکامل اوضاع در کشور و حزب و بروز اختلاف نظرها در رهبری " توضیح داده شده است . چنانکه از این اسناد برمیآید ، علل اصلی رویداد ها در روند های بخرنج و متضادی نهفته بود که در کشور جریان داشتند . تنها در بیست سالی که از استقلال می گذرد در کشور پنج کودتای مسلحانه رخ داد که همراه با تغییر مبنی سیاسی و برکنار شدن رهبران همراه بود .

بدیهی است که انقلاب ملی دموکراتیک موفقیتهایی نیز داشته است : بورژوازی کمپرادور و اشرافیت فئودالی - عشیرتی محو شده اند ، اصلاحات ارضی انجام گرفته ، تولید کشاورزی و صنعتی افزایش یافته ، بهسواد ی بطور موفقیت آمیزی از میان میرود ، نظام آموزشی و درمانی - بهداشتی بهبود بسیاری یافته ، امنیت اجتماعی افزایش یافته ، سطح فرهنگی و مادی زندگی مردم ارتقاء یافته است . اما با این وجود - چنانکه در کنفرانس گفته شد ، کشور از لحاظ اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی عقب مانده بود و گرایش های محلی گروایی و قبیله ای وجود داشت .

کارگران صنعتی در جمهوری دموکراتیک خلق یمن تنها اقلیتی را تشکیل میدهند و شدیداً تحت تاثیر روحیات خرده بورژوازی قرار دارند . در روستا روند تمایز فزاینده ای در میان دهقانان در جریان است . قشر دهقانان ثروتمند که کارگران مزدوری دارند ، در حال رشد است و رشد بورژوازی نیز بویژه هشدار دهنده است . خصوصاً شمار شرکتهای ساختمانی که بسان فروشی میکنند و کارمندان دستگاه دولتی را فاسد میسازند افزایش می یابد . اگرچه سیاست حزب سوسیالیست یمن شرکت بورژوازی ملی در ساختمان جامعه نوین را پیش بینی میکند ، اما نفوذ آن بطور محسوس تقویت میشود ، چراکه کنترل در این عرصه انجام نگرفته است .

در سالهای گذشته گرایش تفکر مصرفی در کشور بطور روزافزونی نمایان تر شده است . ذخیره های ارزی و فرستاده های پولی مهاجران بطور معقولی مورد استفاده قرار نگرفت . اغلب پروژه های تجملی صرف در برابر اقدامات در راستای ارضای نیازمندیهای مردم و منافع طبقه کارگر دهقانان ، ماهیگیران ، بدوی ها و دیگر اقشار زحمتکشان تقدم داشتند .

چنانکه رفقای یمنی بما گزارش دادند ، بسبب تغییراتی در ترکیب اجتماعی حزب سوسیالیست یمن ، خلعت طبقاتی آن بطور فزاینده ای دگرساز شده است . در دوران بلافاصله پیش از درگیریهایی نظامی بسیاری از هواداران علی ناصر محمد سریعاً به عضویت حزب در می آمدند . معیارهای عینی مبنای پذیرش نبود ، بلکه سرسپردگی شخصی نقش تعیین کننده داشت . کوشش دبیرکل سابق ، برای سرسازدن از اصول مرکزیت دموکراتیک و رهبری جمعی و استقرار رژیم فردی

همواره آشکارتر می‌شد. هنگامیکه متوجه شد، نخواهد توانست درگیری در حال بروز را با شیوه‌ها و مکرراتیک در چارچوب موازین حزبی حل کند، تصمیم به کاربرد قهر مسلحانه گرفت. در اسناد کنفرانس رویداد های ۱۳ ژانویه توطئه ارتجاعی خونین نیروهای راست اپورتونیستی ارزیابی شده است.

چه افرادی به این توطئه پیوستند؟ در سند تحلیلی از چهارگروه نام برده شده است: ابتدا باقیمانده های نیروهای راست اپورتونیستی که در آن هنگام با جناح راست جبهه‌آزادی-بخش ملی در پیوند بودند و نیز دهقانان مرفه، وابستگان به بورژوازی بوروکراتیک و روشنفکرانی که با اندیشه های کمونیسم علمی دشمنی داشتند. دومین گروه اپورتونیستهای چپگرائی بودند کمپس از رویداد های ۲۶ ژوئن ۱۹۷۸ از سازمان متحد سیاسی جبهه ملی اخراج شده بودند، آنها با راستگرایان هم پیمان شدند، از احساسات انتقامجویانه پیروی کرده و درین تلافی با مخالفان بودند. سوم افرادی بودند که قبلاً نظرات چپ و مکرراتیک داشتند، اما از سازمان دهندگان توطئه جانبداری کردند، چرا که حاضر به از دست دادن امتیازات خود نبودند و با تحت تاثیر عوامفریبی سیاسی قرار داشتند. گروه چهارم زحمتکشانی بودند که فریب رئیس جمهور سابق را خوردند و در کنار او قرار گرفته بودند چرا که مشخصاً سرسپرده او بودند.

رهبری کشور پیرو مقاصد بشرده و ستانه، عقو عمومی برای همه آنکسانی که پس از شکست توطئه به خارج گریخته بودند صادر کرد. تا پایان ۱۹۸۷ قانون عفو سه بار تعدیل شد. بسیاری بازگشتند، اما نه همه. چنانکه بما گفته شد، عده ای هنوز از انتقام خانواده کشته شدگان بیهم دارند. عده ای از آنان در اردوگاههای فراریان (بزرگترین اردوگاه در سوه دبه در جمهوری عربی یمن قرار دارد) زندگی میکنند، که بسادگی اجازه ترک آنها ندارند، چرا که در نظر دارند از مهاجرین برای توطئه های خرابکارانه علیه جمهوری مکرراتیک خلق یمن سوء استفاده کنند.

یکی از تاثیرات رویداد های ژانویه آن بود که مردم بیشتر به مسجد ها میرفتند و شورش های تقویت میشد. چنانکه در شعبه ایدئولوژیک کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن گفته شد، احتمالاً این امر بدان سبب است که به اعتماد بخشی از مردم به حزب، به نظم موجود خلل وارد شده است. مردم می پرسند: "آیا علی ناصر محمد به تنهایی برای همه پدیده های منفی گناهکار بود؟ آیا همه کارهای او بد بود؟" پاسخ به این پرسش نه چندان ساده، دشوار است، چنانکه مشهود است، ظل عینی نیز در تکامل بحران نقش ایفا کرده که باید در از میان بردن آنها کار اساسی کرد.

بدون شك حزب سوسیالیست یمن در این بین توانسته است بسیاری چیزها را تصحیح کند. هرکجائی که رفتیم توانستیم شاهد روند تثبیت باشیم. چنانکه در کمیته ایالتی عدن حزب به ما گزارش شد اساساً تا یک ماه و نیم تا دو ماه تمام صدمات وارد آمده به پایتخت مرمت شده بود،

چتری که نشانه قدرت عمل رژیم مترقی است، کارخانه ها به سطح سابق تولید خود رسیده اند. با بررسی رویداد ها در این کشور واقع در جنوب شبه جزیره عرب، ناخود آگاه این پرسش مطرح میشود که انقلاب در جمهوری مکرراتیک خلق یمن چگونه ادامه خواهد یافت. تکامل آتی آن به چه چیزی مربوط است؟ بعقیده ما، در درجه اول بدان بستگی دارد که رهبری نوین چگونه بتواند مسائل تکامل اجتماعی-اقتصادی را حل کند.

جبهه اصلی

دکتر یاسین سعید نعمان نخست وزیر کشور، جوان و فعال است. وی هنگام گفتگو با ما اظهار داشت: استراتژی اقتصادی مستلزم تغییرات ژرف است. موضع گیری نسبت به تناسب میان اشکال متفاوت مالکیت، میان بخش اجتماعی و خصوصی و نیز پیوند اداره مرکزی و ابتکار محلی باید تدقیق شود. رهبری تلاش دارد، زحمتکشان را بیشتر در اداره امور شرکت دهد و خصلت مکرراتیک حاکمیت خلقی را تقویت کند.

در اجلاس ژانویه ۱۹۸۷ کمیته مرکزی حزب سوسیالیست یمن بویژه به کاستی هایی در زندگی اقتصادی کشور مانند عدم تناسب عظیم میان سیاست و اقتصاد، عدم واقع بینی در برنامه ریزی، تنگ شدن ذخیره های عادی و توان نیروی کار و نیز بیکاری فزاینده اشاره شد.

نخست وزیر اظهار داشت که جمهوری مکرراتیک خلق یمن، باید ۷۰ الی ۸۰ درصد نیازمندیها - از کالا های مصرفی گرفته تا لوازم یدکی و مواد سوختی را وارد کند. مسئله ارز بطور بی سابقه ای حدت یافته است، چرا که درآمد از محل صادرات تنها ۱۰ الی ۱۵ درصد واردات را می پوشاند. دولت اکنون این واردات را بسیار محدود کرده است. کشور در سال ۱۹۸۶ اجتناباً با ارزش ۱۴۰ میلیون دینار (که در سال ۱۹۸۴ بالغ بر ۲۱۴ میلیون بود) وارد کرده است، با این وجود کسری قرار پرداخت ها بالغ بر ۲۰ میلیون دینار میشود. راه برون رفت از این وضعیت در تکامل شتابان تولید داخلی، استفاده معقول از پول و اریز شده توسط یمنی های شاغل در خارج و تامین مایحتاج غذایی، مواد سوختی و خام از منابع داخلی دیده میشود.

نعمان تاکید کرد که: "ما پشتیبانی زیادی از اتحاد شوروی دریافت می کنیم. به کمک اتحاد شوروی در جمهوری مکرراتیک خلق یمن ذخایر نفت و طلا کشف شده است. در تابستان ۱۹۸۷ میان دو کشور پیمانی درباره همکاری در زمینه های یافتن و استخراج ذخایر زمینی تا سال ۱۹۹۰ و با دورنمای تا سال ۲۰۰۰ منعقد شده است. کشورهای سوسیالیستی به جمهوری مکرراتیک یمن در تکامل صنایع انرژی، صنایع تبدیلی، کشاورزی و ماهیگیری یاری می رسانند."

در اینجا می‌خواهیم کمی از موضوع دور شویم. در حین گفتگوها با رفقای بعضی گاهی این تصور را داشتیم که عده‌ای اهمیت بیشتری به نفت، طلا و کنگ خاارجی میدهند و وظیفهٔ تکامل جامع اقتصاد بدین ترتیب بی‌اهمیت جلوه داده میشود. اما کشف ذخایر زمینی بهیچ وجه با ضرورت افزایش تولید فرآورده‌های کشاورزی، ماهیگیری و دیگر رشته‌ها مابینت ندارد.

رفقای بعضی با ما در این امر هم عقیده‌اند که چنین روحیاتی وجود دارد. آنان عقیده داشتند که باید این افراد را درک کرد. آنها می‌خواهند که عقب ماندگی هرچه سریعتر از میان برداشته شود، اما بدون نیریزی اقتصاد پیشرفته که عده نیازمند بهای کشور را که اکنون در شمار فقیرترین کشورهای جهان است، رفع کند، انقلاب و مستگیری سوسیالیستی تنها حرفهای زیبای توخالی باقی خواهند ماند.

گفتگوها با کارهای رهبری و اسناد رسمی تنها یک تصویر عمومی از وضعیت کشور را برای ما ترسیم کرد. بدین خاطر ما می‌خواستیم در محل به بررسی بپردازیم، تا واقعیت را بهتر بشناسیم. می‌خواستیم با مردم که با کار خود در شکل دادن به آیندهٔ کشور شریکند تماس بگیریم.

بخش‌های دولتی و تعاونی تکیه‌گاههای اقتصاد حاکمیت ملی و مکرانیک هستند. وضعیت در آنجا چگونه است؟ در حد روستا، پیشرفته‌ترین استان کشاورزی، از تعاونی تولیدی ولاست ۱۰۰ متر به بالا، بیست و پنج هزار نفر دیدار کردیم. کانالهای آبیاری، آب‌باریکه‌هایی به ظرفی ۱۰ متر به بالا، بیست و پنج نفر یک نسل است که مورد استفاده قرار می‌گیرند. محمد اسد دیر کمیتهٔ ولایتی حزب سوسیالیست یمن هیئت ما را همراهی میکرد. وی گفت: ۵ دهقان در تعاونی عضویت دارند که در بریگاد‌های ۵-۳ نفره گردآمده‌اند. عده‌ای نیز هنوز به تنهایی کار می‌کنند. محصول عده توتون است که بخش چشمگیری از آن صادر میشود. بجز آن، چنای، پیاز، غلات و سبزیجات نیز کاشته میشود، بسیاری از دهقانان نخل‌های خرما و نارگیل دارند. هر خانواده در ملک خصوصی خود بجز و گوسفند نگاه می‌دارد، درآمد متوسط ماهانهٔ یک دهقان در حدود ۷۰ دینار است. این مبلغ در مقایسه با وضع کشور قابل توجه است. تعاونی جوانهٔ توتون و کود در اختیار اعضای خود می‌گذارد. بریگاد می‌تواند از یکی از دو تراکتوری که به تعاونی تعلق دارد، بحساب خود استفاده کند. دهقان میتواند توسط تعاونی وام بگیرد و مواد ساختمانی و وام عروسی دریافت دارد. دستمزد دقیقاً بر طبق بازده کار صورت میگیرد.

این امر بسیار مهم است، چرا که در مرحلهٔ اول جنبش تعاونی در جمهوری د مکرانیک خلق یمن چنانکه بما گفته شد، یکسان سازی حکمفرما بود که موجب دفع مردم میشد. بسیاری از تعاونی‌ها در آن زمان متحل شدند. اکنون دهقانان درک می‌کنند که عضویت در تعاونی بسودشان است، تا اینکه به تنهایی کارکنند - تعاونی به آنان در تولید و فروش فرآورده‌ها یاری میرساند و

تأمین اجتماعی را بعهده میگیرد.

اما مشکلاتی نیز وجود دارد. هم صحبت‌هایمان دشوارترین این مشکلات را خشکمالی خواندند که اکنون ۵ سال است ادامه دارد (بخش اعظم اراضی کشور در ناحیهٔ حاره‌ای است و قرار دارد). سطح آبهای زیرزمینی کاهش یافته است. اصولاً تأمین آب از زمین پررهنه است. کاریدی تفوق دارد. تنها شخم زدن مزارع برای بذرافشانی مکانیزه است. در برخی مناطق وضعیت زمین کاربرد تکنیک را غیرممکن میسازد. اغلب دهقانان اکنون کهنسال هستند. جوانان به شهرها مهاجرت می‌کنند، چرا که زمین کمی وجود دارد. در این تعاونی و نیز دیگر جاها مشاهده کردیم که جنبش تعاونی، اگرچه ابعاد چشمگیری بخود گرفته است، با مشکلات بسیار جدی روبرو میشود.

اما وضعیت کارخانه‌های صنعتی چگونه است؟ در موگله - مرکز ایالت و زمین بندر کیش - از یک کارخانهٔ کسروسازی ماهی دیدن کردیم. در این کارخانه ۱۶۹ کارگر کار میکنند (همه عضو سندیکاها هستند)، از جمله ۷۶ زن که دیگر مانند زنان شهرنشین چادر سر نمیکنند، بلکه دامن‌های سرمه‌ای، بلوزهای سفید می‌پوشند و روسری‌های سفید بسر میکنند. تعداد زنان کارگری که در جمهوری د مکرانیک خلق یمن وجود دارد در کشورهای مسلمان بیسابقه است. ما از مدیر کارخانه سالم القریبی دربارهٔ درآمد متوسط پرسیدیم. وی پاسخ داد در حدود ۸۰ دینار در ماه. کارگران سالانه ۳۰ روز مرخصی با حقوق دارند. و مسئلهٔ مسکن چگونه است؟ متأسفانه چنانکه یکی از کارمندان بخش اداری بما گفت، کارخانه قادر به ساختن مسکن نیست. این امر در حوزهٔ مسئولیت وزارت مسکن و هر یک از شهروندان است.

ما این تصور را پیدا کردیم که ارضای نیازمند بهای اجتماعی زحمتکشان بطور چشمگیری در بین رشد تولید عقب مانده است. برای ما روشن است که برای این امر عمل عینی وجود دارد، اما باید در نظر گرفت که وجود یک درهٔ عمیق میان این دو بخش میتواند موفقیت‌ها در عرصهٔ صنعتی کردن و تأثیر آنها بطور چشمگیری کاهش دهد.

الشیر مرکز یک ناحیه است. رئیس هیئت امنای تعاونی ماهیگیری این محل، سعید بن عوض یک عاقله مردی با عبا سفید است. از او مطلع شدیم که تعاونی ۹۵۵ ماهیگیر عضو دارد که از این عده ۳۶۰ نفر در بریگاد‌های تولیدی گردآمده‌اند، در حالیکه ۵۹۵ نفر از آنان به تنهایی ماهیگیری میکنند. تعاونی دارای حدود ۸۰ قایق موتوری متوسط و نیز کارگاههای تعمیر است. ماهیگیران پیوسته در حرکتند. در اصطلاح فصل زمستان (۹ ماه) ماهی‌سار بین در سواحل ایالت المحره و حیبه شکار میکنند و در فصل پائیز (در یمن جنوبی عملاً ۴ فصل وجود دارد) فصل گرم و بسیار گرم) دیگر انواع ماهی. تعاونی به خانواده‌های کم درآمد و دیگری که نان آوران

خود را از دست داده اند، یاری میرساند. پرداخت مستمر به نسبت انجام برنامه بر پایه حسابرسی اقتصادی انجام میگیرد. کسی که برنامه خود را قبل از موعد مقرر انجام دهد، نیازی به پرداخت مالیات ندارد. در سال ۱۹۸۶ هر کدام از ماهیگیران برای دوره ۷-۶ ماهه ماهیگیری بطور متوسط ۱۵۰۰ دینار پول دریافت کردند. تعاونی به ماهیگیران در ساختن مسکن یاری میرساند و آنان هنگام ازدواج و یا در موارد بیماری مبلغی بمتابزه اضافه درآمد دریافت میکنند که نیازی به بازپرداخت آن ندارند.

سعد سرخه، دبیر سازمان حزبی با گزارش داد که در تعاونی ۳ عضو و عضو آزمایشی حزب سوسیالیست یمن وجود دارد. در گرد همآیی های حزبی در باره مسائل تولید گفتگو میشود. پیش از کنفرانس حزبی در باره طرح سند تحلیلی بحث شد. رفقا پدیده های منفی در زندگی کشور و حزب را مورد انتقاد قرار دادند و خواستار آن شدند که داد و ستد فردی ماهی که به سوداگری میانجا ممنوع شود و ماهیگیران با لوازم بهتر ماهیگیری مجهز شوند. پرسیدیم که آیا اعضای تعاونی وجود دارد که خواستار عضویت در حزب باشند؟ دبیر حزبی پاسخ داد: آری وجود دارد. اما ما عقیده داریم که عضویت در حزب سوسیالیست یمن امتیازی نیست، بلکه در وهله نخست مسئولیت بزرگی است. اعضای حزب میکوشند بهتر از دیگران کار کنند. دو تن از رفقای ما در سال ۱۹۸۵ در مسابقه تولیدی در مقیاس ایالت رتبه های نخست را بخود اختصاص دادند.

سازمانهای حزبی پایه ای، چنانکه ما متوجه شدیم فعال هستند. در کارخانه های دولتی و در تعاونی، در جاهیکه بطور سازمان یافته کار جمعی انجام میگیرد فعالتر از دیگر جاها هستند. حدرموت از لحاظ مساحت و جمعیت بزرگترین ایالت جمهوری است. چنانکه دبیر کمیته ایالتی حزب سوسیالیستی یمن، صالح المهدی با دریک گشت گفت در این ایالت ۵ هزار عضو حزب وجود دارد. ۷۵ درصد آنان کارگرند، ۲ درصد دهقان و ۲ درصد ماهیگیر. سهم زنان کم است. برای آنان محل کار کمی وجود دارد و نیز پیشداوری های مذهبی، سنتهای محافظه کارانه و آداب کهنه مانعی در راه ورود آنان به حزب است. این واقعیت که دهقانان کسی در حزب عضویت ندارند، بدین سبب است که بسیاری از آنان بیسوادند و از آنجائی که از طلوع تا غروب خورشید کار میکنند، وقتی برایشان برای فعالیت اجتماعی باقی نمی ماند.

برای ما باز پدیدان یک نیروگاه حرارتی که به کمک اتحاد شوروی در عدن ساخته میشود و تاسیسات تصفیه نمک از آب که جزء آنست بسیار جالب بود. این کارخانه پس از تاسیسات تیدیل نفت، دومین کارخانه بزرگ کشور خواهد بود، بدیهی است که نه از لحاظ تعداد شاغلان - تنها ۱۲۰ نفر در آن کار خواهند کرد - بلکه از نظر ابعاد و اهمیت آن. هنگام مشاهده کارگران یعنی که روی دستگاههای بفرنج کار میکنند، احساس میشود که خودشان همین امروز بدست خود

آینده جمهوری را شکل میدهند و خود بخشی از این آینده هستند.

حزب مواضع خود را تحکیم می کند

بحرانی که کشور از سرگذرانده، مسائل بسیاری را با خود داشته است. پیش از هر چیز به وحدت حزب لطمه وارد شده است. این امر از آن جهت ناگوارتر است که اغلب افرادی که در آن هنگام در دوسوی سنگرمی جنگیدند، در اصل در مواضع سیاسی - ایدئولوژیک یکسانی قرار داشتند.

ولی با وجود این چنانکه ما حین مسافرت خود دریافتیم، انقلابیون جمهوری دمکراتیک خلق یمن، در از میان برداشتن پیامدهای رویداد های ژانویه و در گروتنمایی کار حزب سوسیالیست یمن موفقیت های کمی نداشته اند. در صحبتی که در کمیته مرکزی داشتیم با گفته شده که سازمان های حزبی در سه ایالتی که از درگیریها لطمات بیشتری دیده اند - عدن، آبیجان و شبوه - کاملاً بازسازی شده و صفوف حزب پاکسازی شده است. بطور هدفمند در راستای ارتقاء نقش رهبری حزب، بویژه در دستگاه دولتی و تحکیم انضباط حزبی کوشیده میشود. این امر از آنجهت که حزب سوسیالیست یمن علائق چندین سال منشعب بود اهمیت ویژه ای کسب میکند.

در صحبت هایی که با کادرهای رهبری حزبی داشتیم براهمیت پیوند تنگ میان حزب و توده ها تاکید فراوانی شد. پس از رویداد های ماه ژانویه کنگره های سند بکاها، سازمان های زنان و جوانان و نیز کمیته های دفاعی خلقی برگزار شد. در ماه اکتبر ۱۹۸۶ انتخابات ارگان های محلی حاکمیت و شورای عالی خلق برگزار شد. چنانکه یکی از دبیران کمیته مرکزی با گفت: " این انتخابات در واقع همه پرسی بود که ۸۶/۵ درصد انتخاب کنندگان در آن شرکت جستند. آنان به حزب و مشی آن و علیه مخالفان رای دادند." هنگام تدارک انتخابات کادرهای رهبری حزب و دولت در همه شش ایالت کشور بمیان مردم رفتند. در این دیدارها، چنانکه کارمندان دبیرخانه کمیته مرکزی با گفتند، جو نقادانه ای حکمفرما بود که در آن نه تنها رهبری سابق، بلکه به رهبری کنونی انتقاد وارد شد. مردم مطالبات برحق خود را پنهان نداشتند. مسئله حول معضلاتی می چرخید که بطور روزمره مردم با آن روبرو هستند: بهبود آبرسانی، شبکه برق و تامین مواد غذایی، ساختن مدرسه ها و بیمارستانهای جدید. رهبری حزب در این دیدارها کوشش داشت به اصلی طنبت عمل کند. این دیدارها از تلویزیون پخش شد. یکی از هم صحبتها گفت: " ما هیچ رازی در برابر مردم نداریم، ما هیچ قولی نمیدیم که نتوانیم بدان عمل کنیم - ما این امر را بعنوان یک اصل در گفتگو با مردم پذیرفته ایم."

ما پیش از مسافرت خود به جمهوری دموکراتیک خلق یمن شنیده بودیم که رویدادهای ناگوار ژانویه ۱۹۸۶ مشکلاتی در مسابقات جمهوری با برخی از کشورها و حزب سوسیالیست یمن با برخی از احزاب برادر ایجاد کرده بود. هنگام دیداری با سالم صالح محمد نایب دبیر کل کمیته مرکزی حزب در این باره صحبت کردیم.

طرف گفتگوی ما پاسخ داد: "ما در واقع نیز مشکلاتی داشتیم اما توانسته ایم آنها را از میان برداریم. ما به همستگی نیاز داریم، بویژه اکنون که امپریالیسم و استعمار توطئه های خود علیه کشورهای منطقه را تشدید کرده اند، خطر مداخله مستقیم آمریکا و ناتو در جنگ ایران و عراق وجود دارد و واحد های ارتش اقدام سریع در کشورهای متفاوت همسایه مانورهای برگزار می کند.

در حین سفر خود چیزهای زیادی درباره وضعیت کشور شنیدیم و با چشمان خود دیدیم ما کوشیدیم بدون هیچگونه اغراقی و یا منزه جلوه دادن واقعیات و هم بدون بدبینی گزارش دهیم بحال و بدون آنکه بخود اجازه دهیم احکام مطلق را ارائه دهیم.

هنگام پرواز بر فراز نوبل جنوبی شبه جزیره عربی تنها بیابانهای شن بی انتها و کوه های صخره ای دیده میشود. بندرت در میان آنها لکه های سبز گیاهان بیچشم می خورد. در این زمین آفتاب سوخته انسانهایی زندگی و کار میکنند که ما با عده ای از آنان آشنا شدیم، انسانهایی که یمن نوین را بنا می نهند. ما از صمیم قلب برای آنان موفقیت آرزو می کنیم.

۱- یک دینار جمهوری دموکراتیک خلق یمن در حدود ۳ دلار آمریکا است. ه.ت.

۲- جمهوری دموکراتیک خلق یمن روز ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ استقلال یافت. ه.ت.

۳- چنانکه از سند تحلیلی برمی آید، حزب در سال ۱۹۸۵، ۳۴۲۸۴ عضو و عضو آزمایشی داشت. از پایان سال ۱۹۸۰ تعداد آنان به ۱۴۴۹۰ نفر (۷۳ درصد) افزایش یافته بود. این رشد سریع حزب سوسیالیست یمن به زبان کیفیت انجام گرفت. ترکیب اجتماعی در سالهای ۸۵-۱۹۸۰ به ترتیب ذیل تغییر یافت: سهم کارگران از ۱۷/۴ درصد به ۱۳ درصد، دهقانان از ۱۱ به ۱۰ درصد، کارمندان از ۲۷/۲ به ۱۳/۲ درصد عقب رفت، در عوض آن سهم روشنفکران از ۱۰/۲ درصد به ۱۷/۲ درصد و نظامیان از ۲۸/۲ به ۳۸/۶ درصد و خرده بورژوازی از ۶ به ۸ درصد افزایش یافت.

بقیه زیرنویس در صفحه ۱۵

مطبوعات چین درباره کنگره سیزدهم حزب کمونیست چین

تنگانه نوینی برای سیاست رفرمها

از ۲۵ اکتبر تا اول نوامبر ۱۹۸۷، در پکن سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین برگزار شد. در این کنگره ۱۶۵۳ نفر به نمایندگی از ۴۳/۶ میلیون عضو و ۲/۴ میلیون نامزد عضویت در حزب شرکت جستند. گزارش ذیل که از مطبوعات حزب چین برگرفته شد تصویری از مسائل مورد مباحثه در حین کنگره و مصوبات آنرا ارائه می دهد.

روزنامه ها و مجلات جمهوری خلق چین هنوز به بررسی و تأیید سازنده و معضلات جامعه چین از نقطه نظر مصوبات اصولی کنگره سیزدهم ادامه میدهند. این روزنامه ها گزارش فعالیت کمیته مرکزی را تحت عنوان "به پیش در راه ساختن سوسیالیسم نوع چینی" که از سوی ژانگ تسیا کفیل سابق دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ارائه شد مورد توجه قرار میدهند. وی در این پلنوم کمیته مرکزی در ماه نوامبر ۱۹۸۷ به سمت دبیرکل انتخاب شد. در این گزارش راهی که چین در ۹ سال سپری شده پیموده است. دورانی که مبر و نشان سیاست رفرم های همه جانبه برای نوسازی کشور را برخورد داشت، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

روزنامه "ژن مین ژینائو" نمونه های دگرگونی های مهمی را که در این دوره در چین در پیته های اجتماعی و اقتصادی بوقوع پیوسته ارائه میدهند:

- تامین بخش عمده ایی از جمعیت یک میلیاردی کشور با خوراک و پوشاک تضمین شده است. در برخی مناطق رفاه نسبی ایجاد شد و در آنجائی نیز که این هدف کاملاً بدست نیامده، وضعیت بهبود یافته است.

- امکانات بزرگی برای ایجاد محل کار بوجود آمده است. از این طریق ۷۰ میلیون نفر در شهرها، محل کار دریافت داشته است. در روستاها، از طریق ایجاد کارگاههای متعدد متعلق به روستا و یا آبادی، ۸ میلیون دهقان کاملاً و با بعضی به عرصه تولید غیرکشاورزی منتقل شده اند.

— توزیع بهبود کلی یافته است. کمبود مبالغ اجناس مصرفی که سالیان متعادی به چشم می خورد، تقریباً از بین رفته است.

— ناموزونی شدید اقتصاد ملی بطور چشمگیری کاهش یافته، اقتصاد ملی تقریباً بحد ریج دوسر رشد هماهنگ سوق داده شده است.

چنانکه مطبوعات خارج نشان میسازند، این موفقیت ها بدون کار عظیمی که حزب در عرصه سیاست، ایدئولوژی، فرهنگ، دفاع و سیاست خارجی انجام داده است غیر قابل تصور می بسود.

"زن مین ژیهائو" در این باره می نویسد:

"... وضعیت سیاسی ثابت و متحد، تحکیم و تکامل یافته است. این امر به سبب آنست که ما به چهار اصل پایه ای وفادار مانده و با ادامه کار ساختمان و انجام رفرمها، تضادهای متفاوت اجتماعی را بدرستی حل کرده و اختلالات "چپ" و راست را بموقع از میان برداشته ایم. نظام عمومی بطور چشمگیری بهبود یافته است. مبارزه علیه لیبرالیسم بورژوازی آگاهی مردم را ارتقاء داده و برای مبارزه با اندیشه های نادرست — نه بشکل کارزارهای سیاسی، بلکه از راه تربیت مثبت و انتقاد درست تجربه های بیشتری را بدست داده است.

دمکراسی و قانونیت سوسیالیستی بحد ریج تحکیم می یابد. نظام قانونی (حقوقی) سوسیالیستی که در قانون اساسی جمهوری خلق چین بی ریزی شده خطوط نمایان تری بخود گرفته است. زندگی سیاسی مردم روز بروز زنده تر می گردد. جبهه ملی میهنی امروزه گسترده تر از هر زمان دیگر است. سیستم همکاری و تبادل نظر میان چندین حزب تحت رهبری حزب کمونیست همواره بسه گونه ای فزاینده نقش مثبتی ایفا میکند. وحدت برادرانه خلقهای کشور ما تقویت بیشتری یافته است، در گستره تمدن معنوی سوسیالیستی پیشرفتهای مهمی حاصل شده است. در چهارچوب کل جامعه تربیت علاقه به آرمانهای والا، اخلاق و پایبندی به قانونیت انجام می پذیرد. آموزش، علوم، فرهنگ، هنر، امور مطبوعات و انتشارات و بهداشت و درمان (فرهنگ جسمانی) و ورزش شکوفائی نوینی یافته است.

در گستره دفاع از کشور، با حرکت از دکتربین نظامی، چرخش استراتژیکی تحقق یافته است. در امر رفرم ارتش کاهش نیروهای مسلح ب میزان یک میلیون موفقیتهای مهمی حاصل شده است. چین برپایه اصل "یک کشور، دو سیستم" به توافقی با بریتانیای کبیر درباره مسائل مسئله هنگ کنگ، ویا پرتغال درباره حل مسئله ماکائو دست یافته است. جمهوری خلق چین بر طبق این اصل خواهد کوشید، مسئله تایوان را نیز از طریق سلامت آمیز حل کند. تاریخ ثابت کرده است که اندیشه و عمل وحدت میهن برپایه اصل "یک کشور، دو سیستم" دستاورد بزرگ خورد سیاست ملت چین است.

متناسب با ضروریتهای وضعیت بین المللی و نوسازی کشور، مناسبات دیپلماتیک و پیوند های بین المللی حزب تنظیم شده، سیاست خارجی عدم وابستگی و استقلال، مبارزه علیه برتری طلبی و حفظ صلح جهانی تکامل یافته است. چین در خارج دوستان بیشتری یافته است. مطبوعات چین مشروحاً به تعیین مرحله آغازین تکامل که کشور اکنون در آن قرار دارد پرداخته است. چنانکه "زن مین ژیهائو" در یک تشریح خاطرنشان میسازد: "تجربه تاریخی چهل ساله چین خلق میاموزد که تصور دقیق از آنکه کشور در چه مرحله تاریخی قرار دارد، مسئله کلیدی ساختمان سوسیالیسم است".

کنگزه کمونیستهای چین تعریف دقیقی را بدست داده است: چین در مرحله آغازین سوسیالیسم قرار دارد، باین حکم در مطبوعات از دو دیدگاه نگریسته میشود. اول آنکه جامعه چین، اکنون جامعه ای سوسیالیستی است. باید همچنان به سوسیالیسم وفادار ماند و انحراف از آن جایز نیست. دوم آنکه جامعه سوسیالیستی در جمهوری خلق چین هنوز در اولین مرحله تکامل خویش است. نباید از این مرحله جهید، بلکه برپایه این واقعیت حرکت کرد. تحت شرایط مشخص تاریخی چین کنونی عدم تشخیص آنکه کشور میتواند بدین از سرگذراندن مرحله کامل تکامل سرمایه داری در راه سوسیالیسم گام بردارد، بنظر حزب کمونیست چین برخوردار از مکانیکی بمسئله انقلاب است، که مهمترین عامل معرفتی برای اشتباهات راستگرایانه است. از سوی دیگر ایمن برداشت که میتوان بدون تکامل عظیم نیروهای مولده از مرحله آغازین سوسیالیسم جهید، تخیلی در رابطه با تکامل انقلاب و مهمترین عامل اشتباهات "چپ" روانه است.

مجله "خونجی" به ارزیابی از راه سپری شده تاریخی، که در چین سیزدهمین کنگره حزب انجام پذیرفت اشاره میکند: چین کشور بزرگ نیمه مستعمره و نیمه فئودال بود. از نیمه سده گذشته در جریان بیش از صد سال به کرات میان نیروهای متفاوت سیاسی درگیریهائی روی داد. سرانجام انقلاب دمکراتیک نوین به پیروزی رسید. بنا بنظر حزب کمونیست چین این مبین چیه چیزی است؟ این امر بیانگر آنست که راه سرمایه داری برای چین عدم کارآئی خود را نشان داده و تنها راه برون رفت در آن نهفته بود که تحت رهبری حزب کمونیست، سلطه ارتجاعی امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بورژوازی سرنگون شده و بسوی سوسیالیسم گام برداشته شود.

چنانکه در "خونجی" خاطرنشان شده: "اما سوسیالیسم ما از دامن جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال سر برآورده و از نظر سطح نیروهای مولده ما از کشورهای پیشرفته سرمایه داری بسیار عقب هستیم. درست همین وضعیت، سبب آن شده که چین یک مرحله آغازین فوق العاده درازمدتی را باید طی کند. کشور باید صنعتی گردد، اقتصاد کالائی معمول گردد و اجتماعی شدن و نوسازی تولید تحقق پذیرد، یعنی همه آن چیزهایی که بسیاری از کشورهای دیگر تحت شرایط

سرمایه داری انجام داده اند.

پس از بیش از سی سال ساختمان سوسیالیسم وضعیت در چین اکنون چنین است: سیستم سوسیالیستی اقتصاد که بر مالکیت عمومی بر وسائل تولید متکی است راه باز کرده و حاکم شده، سیستم سیاسی سوسیالیستی دیکتاتوری دموکراتیک، خلق ایجاد شده و مارکسیسم در پهنه آید تئوریک نقش رهبری را ایفا میکند. به یک سخن، سیستم بهره کشی و طبقات بهره کش در پیکر از میان رفته اند. اما مبنای اقتصادی هنوز ضعیف است و از نظر تولید متوسط سرانه ناخالص، چین یکی از آخرین جاها را بخود اختصاص میدهد.

طرح مرحله آغازین سوسیالیسم، چنانکه در گزارش کمیته مرکزی به کنگره سیزدهم فرمولبندی شده، در خدمت استدلال تئوریک مشی رهبری با اهمیت گسترده آن قرار دارد. این نظر را روزنامه "زن مین ژیبائو" در مقاله با عنوان "تئوری مرحله آغازین سوسیالیسم در چین اهمیت عظیمی برای ساختمان سوسیالیسم بنوع چینی دارد" ابراز میدارد. حزب در این رابطه ۶ وظیفه را معین ساخته است.

نخست، باید نیروهای خویش را در نوسازی متمرکز کنیم. وظایف اساسی جامعه نوین چین در آن نهفته است که نیروهای مولده را اعتلاد دهد، انگیزش رشد و تکامل آن بامد برداشته پژوهش تمام مسائل و معیار اصلی کار کمونیست های چینی باشد.

دوم، باید به رفقای همه جانبه وفادار بمانیم. سوسیالیسم جامعه ای است که در روند درگونی سازی به پیش میرود و در مرحله آغازین، بویژه در مرحله کنونی، از آنجا که مکانیسم متحرکی که طی سالهای متعددی ایجاد شده جلوی رشد و تکامل نیروهای مولده را میگیرد، رفوم برای جمهوری خلق چین ضرورت درنگ ناپذیر تاریخی است.

سوم، ما باید به سیاست وسعت دادن ارتباطات با خارج وفادار بمانیم. امروزه، از آنجا که مناسبات بین المللی اقتصاد، همواره تنگ تر میگردند، هیچ کشوری نمیتواند پشت درهای بسته تکامل یابد. برای ساختمان سوسیالیسم، دارای مبنای عقب مانده بویژه مهم است که از هر نظر تبادل تکنیک، علوم، همکاری بین المللی و نیز دستاورد های تمدن جهانی را مورد استفاده قرار دهد تا بتدریج فاصله چین از کشورهای پیشرفته را کاهش دهد.

چهارم، باید تحت این شرط که مالکیت عمومی حاکم است، با هر وسیله اقتصاد کالائی برنامه ریزی شده را تقویت کنیم. توسعه کامل اقتصاد کالائی مرحله اجتناب ناپذیر پیشرفت اقتصاد است. اجتماعی است. در مناسبات مالکیت و توزیع در سوسیالیسم هیچ "اصالت آرمائی" و یکسان سازی ترغیب نمیشود. برای اولین مرحله آن مهم آنست که یک اقتصاد چند بخشی با تضمین تسلط مالکیت عمومی ایجاد شود، توزیع برحسب کار به اشکال مختلف تحقق یابد و در راستای آن گام

برداشته شود که بخشی از مردم با کار شرافتمندانه و قانونی اقتصاد را زودتر از دیگران به رفاه دست یابد. در عین حال مستگیری اصولی در آن نهفته است که رفاه عمومی حاصل شود.

پنجم، دموکراسی سیاسی باید همه جانبه تقویت شود. ما باید برای تأمین وحدت و ثبات تلاش ورزیم. دموکراسی تکامل یافته و قانونیت، ثبات اجتماعی و حل درست تضاد های درون خلقی برای سوسیالیسم اهمیت بسزائی دارد.

ششم، ما باید تمدن معنوی را بر پایه مارکسیسم ایجاد کنیم. باید سطح آید تئوریک و اخلاقی علمی و فرهنگی خلق را ارتقاء دهیم. باید افق تنگ و محافظه کاری تولید کالائی خود را از میان برداریم، اندیشه های مضره فئودالی و بورژوائی را رد کنیم و شور و ابتکار خلاق توده ها را بیدار کنیم.

این روزنامه مینویسد: "خط مشی بنیادی حزب ما در این مرحله طالب آنست که توده های خلق همه ملیتهای چین هدایت شده و متحد گردند، ساختمان اقتصادی به مرکز شغل امور منتقل شده و به چهار اصل بنیادی، رفوم و توسعه ارتباطات با خارج وفادار بمانیم، به نیروی خود متکی باشیم، سخت کار کنیم و بدین ترتیب برای تبدیل چین به کشوری غنی، قدرتمند، دموکراتیک و کشوری مدرن و تمدن سوسیالیستی مبارزه کنیم".

کمونیستهای چین مناطق با مثل معروف، "گذشته چراغ راه آینده است" تجربه های اخیر تاریخی خود را تجزیه و تحلیل کرده و از آن عبرت گرفته اند. تاکید میشود که حزب آزمایش های مفیدی را انجام داده و موفقیت های مهمی را کسب کرده است، اما توأم با آن ضربات فراوانی خورده که به قیمت گزافی برایش تمام شده است.

چنانکه در گزارش آمده است "از پایان سالهای پنجاه تحت تاثیر اشتباهات "چپ" رونده درین موفقیتهای سریع بودیم، کورکورانه در راستای "اصالت آرمائی" می کوشیدیم و فکر می کردیم، تنها به کمک اراده ذهنی و کارزارهای توده ای می توانیم سطح نیروهای مولده را تکامل فراوان دهیم و هرچه درجه اجتماعی شدن بالاتر باشد، به همانقدر پیشروی بهتر و سریعتر خواهد بود و سالهای متعددی به وظایف رشد و تکامل نیروهای مولده کم بها دادیم. حتی زمانی که درگونسازی سوسیالیستی اساسا خاتمه پذیرفته بود، "مبارزه طبقاتی را حلقه اصلی زنجیر" می شمردیم. ما به بسیار چیزهایی که ما هیتا غیر سوسیالیستی بود و جلوی رشد نیروهای مولده را می گرفت و نیز چیزهایی که تنها تحت شرایط، معین تاریخی بکار می آمدند به مثابه "اصول سوسیالیسم" چسبیده بودیم. و برعکس علیه بسیاری چیزها که برای رشد و تکامل نیروهای مولده مفید بودند و تحت شرایط سوسیالیسم به پدیدار اقتصاد کالائی، اجتماعی شدن و نوسازی تولید کمک میکردند برخاسته و آنرا "بازسازی سرمایه داری" قلمداد می کردیم. ساختار تنگ، شکلی مالکیت ناشی از آن

و مکانیسم متحجر اقتصادی و مکانیسم سیاسی در پیوند با آن با تمرکز بیش از حد قدرت جلوگیری
رشد و تکامل نیروهای مولده و اقتصاد کالائی سوسیالیستی را گرفتند .

در اسناد کنگره باین امر اشاره شده است که " بدون رفم ساختار سیاسی ، رفم سیستم
اقتصادی نمیتواند قریب موفقیت شود " و آنکه " روند توسعه اقتصاد کالائی سوسیالیستی باید با
تکامل د مکرسی سوسیالیستی توأم باشد " . " خونجی " می نویسد ، برای دگرگونسازی ساختار
سیاسی لازم است که د مکرسی سوسیالیستی با ویژگی چینی پیوند داده شود . سیستم کنگره های
خلقی ، همکاری و تبادل نظر سیاسی میان احزاب گوناگون تحت رهبری حزب کمونیست ، پذیرش
مصوبات بر بنیان مرکزیت دمکراتیک و تحقق بی درنگ آنها - اینها ویژگی ها و امتیازات ماهستند
ط نباید این ها را از کف بد همیم . ما نباید سه گانگی قوا ، مقننه ، اجرائیه و قضائیه و نیز پلورالیسم
حزبی و اعمال قدرت متناوب بشکل غربی را بکار بندیم .

مطبوعات حزبی جهات زهرین دگرگونسازی ساختار سیاسی را برجسته می سازند . جدا سازی
اختیارات حزب و ارگانهای دولتی ، سپردن حقوق بیشتر به سطوح پائین ، بازسازی دستگسا ه
دولتی ، دگرگونسازی سیستم کادرها ، ایجاد سیستم تبادل نظر و د بالوگ اجتماعی ، تکامل تر
ساختن د مکرسی سوسیالیستی و بالا خره تقویت نظام قانونیت سوسیالیستی .

می خواهیم به اولین وظیفه کمی مشروحتر بپردازیم . ژائوئیسمیانگ این وظیفه را " بی ستون
رفم ساختار سیاسی " خواند . حزب در چارچوب قانون اساسی و قوانین عمل میکند و به ارگانهای
حاکمیت این امکان را میدهد که وظایف خود را تماما به مرحله اجرا گذارند . حزب به کارکنرهما
خلقی ، کارخانه ها و نیز موسسات غیرتولیدی احترام گذاشته و وظایف آنان را بعمده نمیگیرد .
رهبری سیاسی امور دولتی توسط حزب در درجه نخست بدین طریق تحقق می پذیرد : حزب برطبق
د دستورالعمل قانونی اندیشه ها و اراده دولت را عملی میسازد ، کار در سازمانهای حزبی را تکامل
بخشیده و نقش پیشاهنگ ، بهترین کمونیست ها را تقویت کرده و از این طریق توده های گسترده
خلق را برای تحقق خط مشی و سیاست حزب بسیج میکند .

صفوف خود را بازسازی میکند . چنانکه ژن مین ژیاو می نویسد : بهبود سیستم رهبری
جمعی و عملی کردن اصل مرکزیت دمکراتیک باید از کمیته مرکزی آغاز شود . بویژه باید کوشید کسه
کمیته دائمی هیئت سیاسی به هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و هیئت سیاسی کسه
پنجم کمیته مرکزی بطور مرتب د رباره فعالیت خود گزارش دهد . شمار نشست های سالانه کمیته
مرکزی ، باید بیشتر شود ، تا نقش کمیته مرکزی بعنوان ارگان تصمیم گیری جمعی در تصویب قرارها
مهم بطور فزایندهتری موثر افتد . ارگانهای محلی حزبی نیز فراخوانده میشوند تا زندگی درون
حزبی خود را تکامل دهند . در این رابطه وظیفه بازسازی سیستم رای گیری ، نحوه تعیین نامزد ها

برای انتخابات دقیقاً تعیین شود و در انتخابات حزبی کاندیداهائی بیشتر از آنکه باید انتخاب
گردند ، تعیین شوند " .

مطبوعات به آن بخش از گزارش که تحت عنوان " برای پیروزیهای نوین مارکسیسم در چین "
آمد ، توجه ویژه ای مبذول میدارند . در این بخش سوسیالیسم نوع چینی بمثابة نتیجه پیوند اصول
مارکسیسم با نوسازی چین تعریف شده است . تکامل سوسیالیسم علمی از علم به واقعیت ، از ساختار
سوسیالیسم در یک کشور به ساختمان آن در یک رشته از کشورها تا پراتیک دگرگونسازی کنونی
در جهان سوسیالیسم ، - چنانکه در " خونجی " آمد - آموزش خلاق و ژرفش شناختهای نوین از
سوسیالیسم است . در این روند بطور ناگزیری باید خود را از تزهائی که به سبب محدودیت تاریخی
حاوی عناصر تخیلی هستند و یا از درک جزم اند پشانه مارکسیسم و اندیشه های نادرست که بآن
نسبت داده میشوند جدا ساخت .

" هرآنچهی که در خدمت رشد و تکامل نیروهای مولده است ، با منافع بنیادی خلق سازگار
است ، بدین جهت امر سوسیالیسم است و در سوسیالیسم مجاز است . چشم پوشی از معیاری
مانند رشد نیروهای مولده و ارزشهای زندگی برحسب اصول تجربیدی و مدلهای تخیلی میتواند موجب
بی اعتباری مارکسیسم شود " . این نتیجه گیری کنگره در " ژن مین ژیاو " مورد تاکید قرار گرفت است .
کنگره خواستار آن شده که در کار عملی روح جستجو و آزاد اندیشی گسترش یابد (" بسد ون
قیاس همه آزمایشهای ممکن ، بدون بحث پیرامون مواضع مختلف امر ما قادر به حیات نیست ") و در
پژوهشهای تئوریک مشی " بگذار صد گل بشکند ، بگذار صد مد رسه با هم مسابقه دهند " حفظ شود .
در کنگره یک رشته اصولی مورد تاکید قرار گرفت که حزب کمونیست چین در کار تکامل درک
نوین از سوسیالیسم تدوین کرده است :

- رهائی اندیشه ، نزدیک شدن عینی به مسائل ، نگرستن به عمل بمثابة معیار واقعیت ؛
- سوسیالیسم با توجه به ویژگی های ملی کشور ساخته شود و راه مستقل پیموده شود ؛
- رشد و تکامل نیروهای مولد فوتمرکز نیروها برنوسازی وظیفه اساسی جامعه سوسیالیستی است ؛
- اقتصاد سوسیالیستی ، اقتصاد کالائی برنامه ریزی شده است ؛
- رفرمها نیروی محرکه مهم تکامل جامعه سوسیالیستی است ؛
- توسعه ارتباطات با خارج شرط ضروری سوسیالیستی است ؛
- تعدد معنوی سوسیالیستی بخش بی قید و شرط جامعه نوین است ؛
- وحدت میهن برپایه اصل " یک کشور ، دو سیستم " ؛
- سیک کار حزب حاکم مسئله مرکزی و زندگی است ؛
- مصاحبات با احزاب کمونیست و دیگر احزاب در جهان برپایه اصل عدم وابستگی و استقلال

برابری کامل حقوق، احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی تکامل یابد؛

— صلح و بهشترفت مسائل اصلی دوران معاصر هستند.

ناظران خارجی متوجه آن شدند که ارگان عالی کمونیست های چین علاوه مسائل سیاست خارجی نبرد اخلت. در کنگره فقط با چند جمله از توافقیهای حاصل شده درباره موشکهای میانبرد و با برد کوتاه میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا و نیز تنش وادائی در مناسبات میان شرق و غرب که نمایان شده است ابراز خشنودی شد. در گزارش آمده است: "وضعیت کنونی جهان برای نوسازی سوسیالیستی چین مساعد است".

مطبوعات حزبی تاکید میکنند که چین همچنان بی خلل سیاست خارجی ناوابسته و مستقلی را دنبال خواهد کرد و بر پایه پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز مناسبات دوستی و همکاری با همه کشورهای را ادامه خواهد داد.

گورگی کووچ

۱- تحت چهار اصل بنیادی در چین " سوسیالیسم، دیکتاتوری د مکراتیک خلق، نقش رهبری حزب

کمونیست، مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه های مائوتسه درون" فیهیده میشود. ه.ت.

۲- در کنار حزب حاکم کمونیست در کشور یک رشته احزاب و گروه های سیاسی وجود دارد که خصلتاً برزروائی هستند. از آنجمله اند، لیگای د مکراتیک چین، جامعه ساختمان د مکراتیک و ملی چین، حزب عدالت چین (چی گوئیگ، دان) و غیره. ه.ت.

۳- در این اصل پیشنهاد شده از سوی چین همزیستی و سیستم اجتماعی- اقتصادی- سوسیالیسم و سرمایه داری- را برای مدت معینی در چارچوب یک کشور و آنهم جمهوری خلق چین پیشتر- یعنی شده است. مثلاً بدین ترتیب طبق موافقتنامه میان چین و انگلستان پس از آن پس دادن حق حاکمیت بر هنگ کنگ، به جمهوری خلق چین در سال ۱۹۹۷ ۵ هوزه سال در این کشور سیستم سرمایه داری برقرار خواهد ماند. ه.ت.

۴- انتخابات برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و کمیسیون مرکزی د پسیلین حزب در سیزدهمین کنگره بنحوه جدید انجام گرفت: برای انتخاب اعضای کمیته مرکزی د درصد برای اعضای مشاور کمیته مرکزی ۱۲ درصد، نامزد های بیشتری تعیین شدند. تعیین نامزد های بیشتر در انتخابات در کنار تغییرات مهم دیگر در اساسنامه حزب کمونیست چین وارد شد. ه.ت.

۵- بر طبق داده های آماری که در ژن مین ژیهائو منتشر شد، حزب کمونیست چین از کنگره دوازدهم (۱۹۸۲) با بیش از ۱۳۰ حزب رابطه برقرار کرده و با روابط را احیاء کرده است. ه.ت.

مجارستان در سالهای پنجاه

سالهای پنجاه برای کشورهای سوسیالیستی اروپا اهمیت بزرگی داشت. در آن هنگام مسئله برای این کشورها تحکیم نظام سیاسی بوجود آمده درین انقلابهای پیروزمند د مکراتیک خلق، آغاز دگرگونسازی سوسیالیستی در جامعه و اقتصاد بود. سوسیالیسم به نظام جهانی مبدل شد. همزمان با آن در این دوره کزدیمی هائی روی داد، اشتباهات بزرگی صورت گرفت، قانونیت نقض شد و جنایاتی انجام گرفت که با کثیر شخصیت مرتبط بود. اما درست در همین دهه، پس از بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی روند بغرنج، پراعوجاج، اما هدفمند نوسازی سوسیالیسم آغاز شد. بدیگر سخن این مقطع زمانی ملو از تجربه های مثبت و منفی بود.

در کتاب منتشر شده از سوی بنگاه انتشاراتی مجاری کوموت در بوداپست، بالنیت شاپسو دانشمند پراوازه مجاری مشی سیاسی حزب را از دوران ژوشن ۱۹۴۸، که حزب کمونیست مجارستان و حزب سوسیال د مکرات این کشور در حزب زحمتکشان مجاری متحد شدند، تا ژوشن ۱۹۵۷ یعنی کفرانسر کشوری حزب سوسیالیست کارگری مجارستان مورد بررسی قرار می دهد. این کتاب تفکر پیرامون این مسائل را بررسی انگیزاند. ما می خواهیم برخی تفکرات مندج در این کتاب را با خوانندگان خویش در میان بگذاریم.

انقلاب د مکراتیک خلق در مجارستان در تابستان ۱۹۴۸ منجر به استقرار حاکمیت سوسیالیستی شد. پیوند د حزب زحمتکشان بر بنیان مارکسیستی-لنینیستی موجب وحدت سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک ذابقه کارگر شد که شرط بنیانی تکامل ساختمان سوسیالیسم بود. کمونیستها در این دوره مارکسیسم-لنینیسم را پیروزندان بر شرایط مشخص کشور بکار بستند. در تابستان ۱۹۴۸، حزب زحمتکشان مجارستان برنامه ای برای دگرگونسازی سوسیالیستی ارائه کرد که منطبق با ویژگی های ملی کشور بود و از این امر حرکت می کرد که در پیامد پیروزی برفاشیسم اعتبار فزونیافته بین المللی اتحاد شوروی و تناسب نوین نیروها در جهان تکاملی در راستای سوسیالیسم ممکن گشته، که با راه تاریخی اتحاد شوروی شباهت دارد، اما در اشکال و شیوه های مشخص و نیز سیستم گسترده اتحاد های طبقاتی با آن تفاوت دارد. (ص ۴۰۹ و ۲۰۱)

در راه تحقق این برنامه در آستانه سالگرد ۱۹۴۹-۱۹۴۸ عقب گرد بزرگی روی داد. گروه راکوشی - گروه که رهبری حزب را در انحصار خود در آورده بود، علل حدت یافتن اوضاع بین‌المللی جنگ سرد را من زده شده از سوی امپریالیسم و وخامت مناسبات میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحادیه کمونیست های یوگسلاوی و گسست بعدی با کمونیستهای یوگسلاوی را اشتباه ارزیابی کرده و از این طریق به نتیجه گیریهای غیرمارکسیستی پیرامون ادامه ساختن سوسیالیسم در مجارستان رسید.

یکی از احکام مهم تئوری مارکسیستی - لنینیستی در سالهای ۴۸-۱۹۴۷، تزد در درجه نخست مرتبط با نام گورگی در مطرح بود که استالین نیز با آن موافقت داشت مبنی بر آنکه د مکراسی خلقی پیروزمندانه عملکرد دیکتاتوری پرولتاریا را به ثمر می رساند. راکوشی این تزا چنین تفسیر میکرد که د مکراسی خلقی همان دیکتاتوری پرولتاریا است فقط بدون شوراها. وی حتی ادعا میکرد که د مکراسی خلقی شکل کامل شکل گرفته دیکتاتوری پرولتاریا نیست و برای آنکه کاملاً به دیکتاتوری پرولتاریا مبدل گردد، باید عملکرد سرکوبگرانه آن تقویت یابد و این درست زمانی بر زبان راننده میشد که مسائل درونی و بین‌المللی مستلزم تشکیل یک اتحاد وسیع طبقاتی بر طبق برداشت اولیسه لنینی از دیکتاتوری پرولتاریا بود.

نویسنده کتاب برداشت راکوشی را تحریف خشن تئوری ارزیابی میکند که در خدمت توجیه سیاست فرقه گرایانه و جزم اندیشانه قرار داشت. وی می نویسد: "گروه راکوشی - گروه بسا دوری هرچه بیشتر از تئوری لنینی دیکتاتوری پرولتاریا، از مبانی مارکسیسم - لنینیسم چهره برمی تافت." (ص ۴۱)

در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۴۹ در ساختمان سوسیالیسم در مجارستان پدیده هسای کزدیسی شکل گرفت و کیش شخصیت تقویت شد. تصمیم گیریهای ذهنی و خودکامانه دست بالا را گرفت. از سال ۱۹۵۰ رشد صنایع با استدلال افزایش خطر جنگ، تشدید شد و تعاونی کردن با اعمال زور انجام گرفت. هم پیمانان سابق کمونیستها از ائتلاف ضد فاشیستی از زندگی سیاسی به کنار رانده شدند و سرهمبندی محاکمات غیرقانونی علیه کادرهای رهبری که در دوران جنگ دوم جهانی در جنبش مخفی کمونیستی فعالیت داشته و متعلق به جناح چپ حزب سوسیال د مکررات بودند آغاز گشت. چنانکه نویسنده اظهار میدارد، کشور با این وجود در راه سوسیالیسم پیشروی کرد. موفقیت های بدست آمده در گستره های متفاوت اقتصاد و فرهنگ بهانگر این امر است. متأسفانه این موفقیت ها نتوانستند راه بروز بحران سیاسی و اقتصادی در سالهای ۵۳-۱۹۵۱ را سد کنند.

پس از مرگ استالین، زمانی که حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز به تصحیح اشتباهات

گذشته کرد، مشی سیاسی حزب زحمتکشان مجارستان نیز مورد واری قرار گرفت. کمیته مرکزی حزب زحمتکشان مجارستان در ژوئن ۱۹۵۳ بیانیه مشروعی پیرامون اوضاع کشور و وظایف حزب صادر کرد. در این بیانیه شیوه های رهبری و کیش شخصیت، که در حین سالهای ۱۹۵۳-۱۹۴۹ در مجارستان رواج یافته بودند مورد نکوهش قرار گرفته و خواسته شده بود که اصل لنینی رهبری جمعی دوباره عملی گردد. تصویب شد که سرمایه گذارها در صنایع در درجه نخست در صنایع سنگین بطور چشمگیری کاهش یابد و تعاونی کردن کشاورزی بطور موقت متوقف گردد (همزمان با آن سه دهقانان حق داده شد، از تعاونی ها خارج شوند). مردم باور داشتند که سیاست اتحادها، سیاست جبهه خلق از سر گرفته خواهد شد.

بیانیه ژوئن ۱۹۵۳ کمیته مرکزی حزب زحمتکشان مجارستان در راستای آزمایش برداشتن کزدیسی های ایجاد شده و بازگشت به مشی لنینی ساختمان سوسیالیسم سیر میکرد. اما تغییر ضروری کادرها انجام نگرفت. گروه راکوشی - گروه همچنان در رأس حزب قرار داشت، اگرچه دو بیانیه مورد انتقاد سخت قرار گرفته بودند. امیره نوج، یکی از کادرهای قدیمی جنبش کمونیستی مجارستان، که بعنوان اقتصاددان امور کشاورزی آوازه داشت در مقابل آنها قرار داده شد تا قدرت این گروه محدود گردد. وی بعلمت گذشته خود همچون راکوشی اطلاع کمی از اوضاع واقعی کشور داشت. امیره نوج به نخست وزیر منصوب شد. این اشتباه بزرگی بود.

تحقیق مشی نوین سیاسی با همان کادرهای سابق سیاسی غیرممکن بود، چرا که آنان آماده نبودند به اشتباهات گذشته خود اذعان کنند و کیش شخصیت و نقش قوانین را محکوم سازند. در کشور اوضاع حادی ایجاد گشت. رهبری حزب که همچنان از روند اجتماعی و سیاسی در کشور دور میشد، به دو فراقسیون تقسیم شد. کدراشان منوط به سازشهای غیراصولی میان این فراقسیون برحسب تناسب معین قوا بود. گروه راکوشی - گروه در این کشمکش های داخلی تغوی یافت. در اوایل سال ۱۹۵۵، امیره نوج متهم به داشتن انحراف راستگرایانه شد و از نخست وزیری و مسئولیت در هیئت سیاسی عزل شد. مشی فرقه گرایانه - جزم اندیشانه دوباره به کرسی نشست. از بیانیه ژوئن ۱۹۵۳ کمیته مرکزی حزب زحمتکشان مجارستان که به قصد نوسازی سیاسی صادر شده بود تنها تخنین و دودی بیشتر باقی نماند.

کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی دوباره امکان تصحیح مشی سیاسی را برای حزب زحمتکشان مجارستان ایجاد کرد. رهبری حزب و شخص راکوشی اما آماده به اینکار نبودند. آنها حتی چنین وانمود میکردند که گویا حزب زحمتکشان مجارستان مدت ها پیش حداقل از ماه مارس ۱۹۵۵ به اینطرف، یعنی از روی آوری دوباره به فرقه گرائی و جزم اندیشی، راه کنگره بیستم را پیموده و حتی از حزب کمونیست اتحاد شوروی در تدوین مشی درست سیاسی پیشی گرفته است.

همزمان با آن پیرامون ایمره نوح، که در این بین از حزب اخراج شده بود، بطور قطع يك گروه اپوزیسیون تجدید نظر طلب شکل گرفت. آنان ادعا میکردند که از سیاست کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی پشتیبانی میکنند، اما کردار واقعی آنان بطور عینی با مبانی سوسیالیسم مابیت داشت و نظم اجتماعی و سیاسی کشور را برهم میزد. این راه گروه مزبور را بطور منطقی به خیانت به آرمانهای سوسیالیسم، به اتحادی سرودنا با ضد انقلاب رهنمون شد.

در این دوران موضع نسبت به کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی سنگ محک موضع سیاسی کمونیستها بود. متأسفانه - علت واقعی تراژدی ۱۹۵۶ مجارستان نیز در آن نهفته است - نه گروه راکوشی که در رهبری حزب قرار داشت و نه گروه اپوزیسیونی نوح رفتاری کمونیستی از خود نشان دادند. نویسنده بد رستی خاطرنشان میکند که پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی "سیاست حزب زحمتکشان مجارستان با مشی سیاسی کنگره بیستم مطابقت نداشت و با گرایش تکامل جنبش بین المللی کمونیستی در تضاد قرار گرفت". (ص ۲۹۵). دشمنان سوسیالیسم از این طریق این امکان را یافتند که مناقشه، خواست نوسازی آنرا برافرازند. بخش چشمگیری از زحمتکشان که برای سوسیالیسم بسیار گرانبگردند، بویژه جوانان، بطور موقت سرد رگ شدند.

در ماه ژوئیه ۱۹۵۶، بدلیل تشدید تنش های سیاسی پلنوم کمیته مرکزی حزب زحمتکشان مجارستان برگزار شد. راکوشی از دبیر اولی حزب عزل شد و گره جانشین او شد. چندین کادر برجسته حزبی که سابقاً تحت نقض قوانین ریج برده بودند و اکنون از آنان اعاده حیثیت شده بود به کمیته مرکزی انتخاب شدند. پانوش کادار (که به عضویت هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی برگزیده شد)، گیولا کالای و گورگی ماروزان نیز جزء آنان بودند، کادار در سخنرانی خود در پلنوم پرسش های بنیادی را که مستلزم پاسخ های فوری بودند مطرح ساخت. وی گفت: "مسئله اصلی در این نهفته است که پیوند حزب با توده ها مختل شده در حزب وحدت وجود ندارد. چنان وضعیت مزخرفی ایجاد شده که عضو صادق حزبی و دشمن مسائل یکسانی را مطرح میکند. دشمن در اصل حربه انتقاد به اشتباهات حزب را بدست گرفته و آنرا علیه سیستم ما سمت داده است. باید صراحتاً گفت که کیش شخصیت با مارکسیسم - لنینیسم، حزب و نظم سوسیالیستی مغایر است" (ص ۳۱۳). کادار به عمل قاطعانه فراخواند. وی بویژه خواستار آن شد که وحدت حزب بازسازی شود و اتحاد ملی برقرار گردد.

اما دیگر فرصتی برای تحقق این مشی سیاسی باقی نماند. گروه نوح به فعالیت زبانهار خویش ادامه داد. امیرالهیسم بین المللی همواره بطور بی پرده تری در روند های اجتماعی و سیاسی کشور مداخله کردند و در اینکار خود در درجه نخست از حربه رادیوی "ارویای آزاد" استفاده کردند.

در کتاب به دوران ناگوار ضد انقلاب در کشور ما وارد نمیشود اما نویسنده متذکر میگردد که زندگی درستی مصوبه ماه دسامبر ۱۹۵۶ کمیته مرکزی موقت حزب سوسیالیست کارگری مجارستان را که در آن چهار عامل بمثابة دلال ضد انقلاب نامیده میشوند اثبات کرده است:

- ۱- انحراف باند راکوشی - گره از مبانی اصولی مارکسیسم - لنینیسم از پایان سال ۱۹۴۸.
- ۲- تجدید نظر طلبی و خیانت طبقاتی گروه نوح، که اوایل سال ۱۹۵۶ قطعاً آشکار شد.
- ۳- توطئه های دشمنانه بقایای طبقه استثمارگران، بویژه طرفداران سابق هورتی.
- ۴- مداخله امیرالهیسم بین المللی.

نویسنده از زیبایی مشخص و متمایزی را از نقش هر کدام از این چهار عامل بدست میدهد. کمونیسم ستیزی طبقات حاکم سابق و امیرالهیسم بین المللی را وی عنصر ثابت و نامتغیر تاثیر بسر رویدادهای مجارستان قلمداد میکند. اما این عامل تنها زمانی میتواند کاملاً موثر افتد که در پائیز ۱۹۵۶ عملکرد باند راکوشی - گره و گروه نوح راه کودتا ضد انقلابی را هموار ساخته بسود. نویسنده این تقریباً تنها میتواند جمله برای تکمیل ادا کند و آن اینکه: انتخاب گره به سمت دبیر اولی حزب در ماه ژوئیه ۱۹۵۶ اشتباه بود و امید های برخی از طرفداران سوسیالیسم در کشور ما و در خارج پس از ۲۳ اکتبر ۱۹۵۶ که وارد کردن دوباره نوح به رهبری و منصوب کردن دوباره وی به سمت نخست وزیر میتواند توده ها را "آرام سازد" و "تثبیت" حاکمیت سوسیالیستی بخاطر افتاده را بدون مبارزه مسلحانه ممکن کند، تخیلی بیش نبود.

نیروهای لنینیستی در حزب در ماه نوامبر ۱۹۵۶ رهبری را بدست گرفتند. با این کار دوره کیفیتا نوینی از کاربرد تئوری انقلابی آغاز شد. "پس از ۴ نوامبر ۱۹۵۶، رهبری حزب راه کاربرد خلاق و مستقل مارکسیسم - لنینیسم و نوسازی را پیمود و عملایی وقفه، پیگیرانه به پیش رفت و تمام گستره های زندگی اجتماعی را در بر گرفت." (ص ۳۲۸).

در این کتاب بد رستی به دوران کوشاه تاریخی میان تشکیل دولت انقلابی کارگران دهقانان در ۳ نوامبر ۱۹۵۶ و کنفرانس کشوری برای بازسازی حزب کمونیست (۲۹-۲۷ ژوئن ۱۹۵۷) که نام حزب سوسیالیست کارگری مجارستان را بخود گرفت، جای گسترده و وسیع ای اختصاص داده شده است. حزب سوسیالیست کارگری مجارستان به ادامه دهنده واقعی سنتها انقلابی جنبش کمونیستی مجارستان و سراسر جهان مبدل شد. در این کنفرانس گفته شد که حزب نوسازی شده بر مارکسیسم - لنینیسم تکیه دارد و بخشی از جنبش جهانی کمونیستی است. خاطر نشان شد که تعرض ضد انقلاب بهیچوجه در درستی و اثرمندی تئوری کمونیسم علمی تردیدی وارد نمیسازد، بلکه درست تاثیرات زبانهار انحراف از موضع پیگیر پرولتری، از مبانی مارکسیسم - لنینیسم را نمودار ساخته است. تثبیت غیرمنتظره و سریع جامعه نشانگر نیروی زندگی سوسیالیسم و توانایی

آن به نوسازی است.

درست در این دوره که با پیروزی نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک بر ضد انقلاب قرین بود، اصول اساسی سیاست کنونی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان فرمولبندی شد: تقسیم نقش رهبری آن به مثابه خدمت به منافع زحمتکشان به ضرورت مبارزهٔ دائمی و پیگیر در دو جبهه — علیه خطر انحرافهای راست و "چپ"؛ استقلال سازمانی و عملی ارگانهای دولتی و نیز سازمان های اجتماعی و جوانان در رهبری سیاسی و ایدئولوژیک توسط حزب؛ اتحادهای گستردهٔ سیاسی، تحلیل عینی واقعیات، بویژه شرایط اقتصادی.

لنین زمانی که تکامل جنبش های رهائی بخش در روسیه، مبارزهٔ سه نسل انقلابی را تحلیل میکرد، نوشت، طبقهٔ کارگر روسیه به معنی واقعی کلمه مارکسیسم را با "رنج فراوان" (خون دل) از آن خود کرده است. در مجارستان طرفداران سوسیالیسم، تحت شرایط شکست های دردآورد ر سالهای ۱۹۵۷-۱۹۴۹ مشی واقع بینانهٔ سیاسی کنونی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان را با "رنج فراوان" (خون دل) از آن خود کردند. بالینت شایو درست این واقعیت را در کتاب خود ترسیم میکند. وی با اینکار خود یکبار دیگر تأکید میکند که برای دانشمندان علوم اجتماعی که منطبق با روح مارکسیسم — لنینیسم کار میکنند، در انتخاب موضوع هیچ تابهتی نباید وجود داشته باشد.

پروفسور لازلو نوج

مجله "مسائل بین‌المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و متمسک کننده نظریات و اندیشه های آن است، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۸۸ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 7,11,1,2

Price: 2 DM or
its equivalent

بها ۲ مارک یا معادل آن

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله « صلح و
سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری
کشورهای زیر تشکیل میشود :

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اسکوادور -
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات
متحدہ آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل -
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلیوی - پاراگوئه -
یاناها - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -
دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن -
سرلانکا - سنگال - سوئد - سویس - سودان - سوریه -
شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -
کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ -
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ونزوئلا -
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک
خلق یمن - یونان .

آدرس پستی :

P.B 49034

10028 Stockholm 49

Sweden